



نبض شهر کابل به کندی می زند



مدت هاست نبض شهر کابل از حضور جنگجویان طالب به کندی می زند. همراه با باشندگان آن روح این شهر نیز از سوی این گروه به اسارت گرفته شده است. طنابی از ناامیدی، رنگهای فرورفته و فضای رعب و وحشت به گلوی روح شهر افتاده و آهسته آهسته خفه می شود. تیک تیک عقربه های ساعت از پایان یک روز دیگر به مردمان خسته این شهر خبر می دهد. آفتاب پرتوش را به قصد غروب یکی پس از دیگری از آسمان کابل به سمت خود فرا می خواند. فضای قبل از غروب رنگ نیلگون و نارنجی تیره به خود گرفته است. صدای جیگ جیگ پرنده هایی که قصد رفتن به لانه های شان را دارند...

تنش های ادامه دار مرزی؛

طالبان و ایران تاکنون ۱۲ بار دست به ماشه شده اند

پس از تسلط طالبان بر افغانستان، جنگجویان این گروه ۱۲ بار با نیروهای مرزی ایران درگیر شده اند. پس از هر درگیری مقام های دو طرف بر حسن همجواری و حل تنش ها از طریق گفت و گو تاکید کرده اند، اما دیده می شود که صدور بیانیه های سیاسی و دیپلماسی دو طرف نتوانسته جلوی تنش های نظامی در مرز را بگیرد. کارشناسان معتقدند که دو طرف از این تنش های مرزی برای کسب رضایت هواداران شان در دو کشور سود می برند و از همین رو برای حل بنیادی و ریشه ای مشکلات تلاش نمی کنند.



مراث استرغ غنی برای افغانستان؛ دولت ورشکسته و ملت درمانده



ملا محمد ناصر به عنوان سرپرست وزارت مالیه طالبان گماشته شد



صبح، کابل: ذبیح الله مجاهد، سخنگوی طالبان گفته که ملا محمد ناصر، معین عواید و گمرکات وزارت مالیه این گروه، اکنون به عنوان سرپرست این وزارت گماشته شده است. مجاهد یکشنبه شب، ۷ جوزا، با نشر توییتی نوشته که این تعیینات به دستور ملا هبت الله آخوندزاده، رهبر طالبان انجام شده است. به گفته وی، ملا عبدالقاهر ادريس، معین وزارت انرژی و آب طالبان نیز اکنون به حیث معین عواید و گمرکات وزارت مالیه تعیین شده است. در همین حال، مجاهد تصریح کرده است که عبدالقدیر احمد، معاون دوم بانک مرکزی تحت مدیریت طالبان، به عنوان معین مالی و اداری وزارت مالیه از سوی رهبر این گروه گماشته شده است.

این در حالی است که پیش از این نیز ملا هدایت الله بدری، سرپرست وزارت مالیه طالبان بود و پس از برکناری اش توسط ملا هبت الله به حیث رییس بانک مرکزی این گروه گماشته شده بود.

ممانعت از هجوم رمه کوچی ها بر مزارع در پروان؛ طالبان یک آموزشگار مکتب را بازداشت کردند

صبح، پروان: منابع محلی در ولایت پروان از بازداشت یک آموزشگار از سوی طالبان در این ولایت خبر می دهند.

این فرد نورالله نام دارد و روز شنبه، ۶ جوزا، از دره شنگریان ولسوالی شیخ علی بازداشت شده است. نورالله پس از ممانعت هجوم رمه کوچی ها به کشتزارهایش از سوی طالبان بازداشت شده است. به گفته منابع، کوچی ها روز شنبه، ۶ جوزا، وارد دره شنگریان ولسوالی شیخ علی شدند و مواشی شان را به مزارع مردم محل رها کردند. منابع می افزایند که این اقدام کوچی ها با واکنش



ساکنان محلی مواجه شده و کوچی ها دوباره ساحه را ترک کردند. با این حال، کوچی ها پس از این رویداد به فرماندهی امنیه طالبان در ولسوالی شیخ علی شکایت کردند و طالبان شبهنگام نورالله را بازداشت و زندانی کرده اند. سال گذشته نیز کوچی های مسلح با مواشی شان به ولسوالی شیخ علی ولایت پروان هجوم بردند و با مردم محل به درگیری مسلحانه پرداختند. در پی این درگیری بیش از ۲۰ نفر زخمی شده بودند.

تنش بر سر جمع آوری عشر؛ طالبان به دوزن در کنر گلوله باری کردند



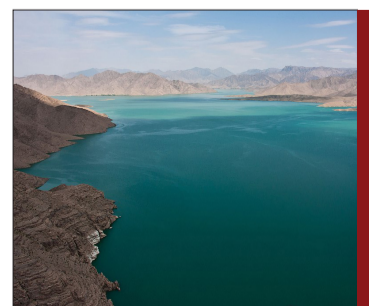
روستای یادشده رفته و خواستار پرداخت عشر از فرآورده های زراعتی کشاورزان شده اند. منابع می افزایند که باشندگان محل از این فرمانده طالبان خواسته اند که عشر حاصلات شان را در روستا نه بلکه در مقر ولسوالی پرداخت خواهند کرد. گفته شده که ایوبی و جنگجویانش با گلوله به این خواست باشندگان محل پاسخ داده که در نتیجه دو زن به شدت زخمی برداشته اند و وضعیت یک تن از آنان وخیم گزارش شده است. مسوولان امنیتی طالبان در کنر تا هنوز در این مورد چیزی نگفته اند. جمع آوری عشر از جوزا، در روستای سونگلی ولسوالی ناری رخ داده است. به گفته منابع، تنش پس از آن به میان آمده است که شماری از جنگجویان طالب به رهبری اصل الدین ایوبی از فرماندهان محلی طالبان، به

خطراتی که حاکمیت طالبان را تهدید می کند

طالبان هنوز از تسلیم گیری قدرت چنان سرمستند که خطرهای موجود را احساس نمی کنند. ذهن آن ها...



آب هلمند و هریرود، عامل بحران دوام دار میان ایران و طالبان





سیاست‌های ناکام ایران در افغانستان

از آغاز حوادث نیم قرن اخیر در افغانستان، دو کشور همسایه، پاکستان و ایران، به‌صورت گریزناپذیری درگیر شرایط افغانستان بوده‌اند؛ اما ایران در این زمینه همیشه ناکام بوده است، به‌ویژه اگر با نقش و نفوذ پاکستان در تحولات افغانستان مقایسه شود. همه دستاوردهای ایران در این مدت داشته، به حداقل رساندن زبان‌های ناشی از اوضاع افغانستان بوده است که می‌توانست متوجه ایران شود. پاکستان برعکس، رژیم‌ها را در افغانستان به سود خود دگرگون کرده و آن را به ایالت پنجم پاکستان تقلیل داده است و هرگاه افغانستان از این وضعیت خارج شده و گامی به سوی استقلال برداشته، دوباره آن را به «صوبه پنجم» بودن برگردانیده است، به‌گونه‌ای که امروز با حاکمیت طالبان می‌بینیم. در ظاهر توقع می‌رفت که واقعیت برعکس این باشد؛ زیرا تاریخ چندهزارساله منطقه نشان می‌دهد که افغانستان و ایران برای هزاران سال بخش‌هایی از یک امپراتوری بودند که گاهی پایتخت آن در غزنی، گاهی در بلخ، گاهی در هرات، گاهی در نیشابور، گاهی در مرو و گاهی در ری یا اصفهان قرار داشت. این تاریخ مشترک که با مشترکات بیشتر فرهنگی، زبانی و دینی همراه بود، می‌توانست این دو کشور را بیش از هر کشور دیگری به هم نزدیک گرداند، اما هرگز چنین نشد. از این رو می‌توان این پرسش را مطرح کرد که ناکامی سیاست‌های ایران در افغانستان ریشه در کجا دارد. به لحاظ تاریخی، نخستین شکاف در این منطقه، به عصر صفوی برمی‌گردد، هنگامی که آن حکومت با رسمیت بخشیدن به یک مذهب و تحمیل قسری آن بر بقیه شهروندان سبب تنش درون‌دینی بزرگ و ژرف در این منطقه شد که تبعاتش تا هنوز ادامه دارد. دومین عامل، ظهور ناسیونالیسم ایرانی در قرن بیستم بود که هویت تمدنی منطقه را به مرزهای کنونی این کشور تقلیل می‌داد و مشترکات تاریخی را فدای هویت ملی نوساخته خود می‌کرد. اما عامل بزرگ‌تر باید در انقلاب ایران جست‌وجو کرد که نظامی ایدئولوژیک را در این کشور روی کار آورد. این رژیم با رویکرد بنیادگرایانه‌اش از همان سال‌های نخست، با در پیش گرفتن مسیری پرتشنج، بسیاری را با خود دشمن کرد، از جهان عرب تا جهان غرب. این نگاه ایدئولوژیک به سیاست که موجب به مصرف رساندن ثروت طبیعی آن کشور در جنگ‌ها و تنش‌های بی‌پایان بود، هم هزینه سنگینی را روی دست مردم ایران گذاشت و هم بدر بی‌اعتمادی، تنش و دشمنی‌های فزاینده را در منطقه افشاند. یکی از نتایج طبیعی این سیاست ایدئولوژیک، این بود که جهان در قضیه افغانستان وکالت را به پاکستان بسپارد و از کشورهای خلیج تا اروپا و آمریکا پشت سر پاکستان بایستند و به سیاست آن کشور در افغانستان خواسته یا نخواستند تن بدهند.

رژیم ایران با موقعیتی که برای خود و با روابط پرتشنجی که در منطقه خلق کرد، در قضیه افغانستان هیچ‌گاه نقش پیش‌رو و تعیین‌کننده نداشته و از این جهت سیاستی ناکام را تداوم بخشیده است. اوج این ناکامی را می‌توان در زمانی دید که دیپلمات‌های این کشور در مزار به دست طالبان کشته شدند و ایران نتوانست هیچ عکس‌العملی در قبال این گروه نشان بدهد. ناکامی و نادانی بزرگ‌تر این که چند سال بعد قاتلان دیپلمات‌های خود را در آغوش گرفت تا در برابر دولت قانونی افغانستان، با روابط حسنه‌ای که با ایران داشت، بجننگد. نتیجه همین بازی‌های بی‌پایان وضعیت متشنجی است که امروزه زیر دعوای حقایق جریان دارد و به شلیک‌های مرزبانان دو طرف می‌انجامد؛ چیزی که کاملاً به سود طالبان و به زیان مردمان دو کشور است.

طالبان از ادامه کار ساخت بند پاشدان در هرات خبر می‌دهند



۸صبح، هرات: مقام‌های محلی طالبان در هرات می‌گویند که کارهای ابتدایی ساخت بند پاشدان این ولایت پس از دو سال توقف، از سر گرفته شده است. مولوی نثاراحمد الیاس، سخنگوی والی هرات، روز یکشنبه، ۷ جوزا، در یک نوار ویدیویی گفته است، کارهای اصلی این پروژه، پس از دستور مقام‌های مرکزی این گروه آغاز خواهد شد. او تصریح کرده است: «بند پاشدان در بودجه ۱۴۰۲ گنجانیده شده و امید است در وقت توشیح کدام تغییرات در بودجه نیاید. در قسمت مهار آب‌ها از هیچ تلاشی دریغ نخواهیم کرد.»

طالبان یک مرد را در بغلان کشتند

۸صبح، بغلان: منابع محلی در ولایت بغلان می‌گویند که طالبان یک مرد را در این ولایت کشته‌اند. منابع می‌گویند که طالبان روز یکشنبه، ۷ جوزا، در خانه این فرد داخل شده و پس از تلاشی، او را به جای نامعلوم انتقال داده و پس از لت‌وکوب شدید وی را کشته‌اند. این مرد سیدمحمد اندرابی نام داشت و باشنده روستای نوبهار ولسوالی اندراب ولایت بغلان بود. به گفته منابع، طالبان از خانه این مرد یک میل زده است.

یک نوجوان در پروان از سوی دوستانش با ضرب چاقو کشته شد



۸صبح، پروان: منابع محلی در ولایت پروان از کشته شدن یک پسر ۱۷ ساله با ضرب چاقو توسط دوستانش در این ولایت خبر می‌دهند. این رویداد روز شنبه، ۶ جوزا، در منطقه خلایزی از مربوطات شهر چاریکار رخ داده است. این نوجوان محمد نام داشت و هنگام رفتن به کابل از سوی دوستانش به قتل رسیده است. تا کنون انگیزه این رویداد معلوم نیست. طالبان نیز وقوع این رویداد را تایید کرده و گفته‌اند که در پیوند به قتل محمد سه تن از سوی این گروه بازداشت شده است.

پیش‌بینی بارنده‌گی و سیلاب در ۱۹ ولایت کشور

۸صبح، کابل: ریاست هواشناسی تحت مدیریت طالبان از احتمال بارنده‌گی شدید همراه با رعدوبرق، تندبادها و سیلاب‌های آبی در ۱۹ ولایت کشور خبر داده است. ریاست هواشناسی تحت مدیریت طالبان روز یکشنبه، ۷ جوزا، با نشر خبرنامه‌ای نوشته است که این احتمال فردا و پس‌فردا (۸ و ۹ جوزا) در ولایت‌های کابل، پروان، کاپیسا، پنجشیر، بدخشان، نورستان، کنر، لغمان، ننگرهار، لوگر، پکتیا، خوست، پکتیکا، زابل، غزنی میدان وردک، بامیان، و دایکندی به‌شمول سالنگ‌ها وجود دارد. به گفته این اداره، مقدار بارنده‌گی در نقاط مختلف بین ۱۰ تا ۳۰ میلی‌متر خواهد بود. این در حالی است که روز گذشته شفیع‌الله رحیمی، سخنگوی وزارت دولت در امور رسیده‌گی به حوادث تحت مدیریت طالبان اعلام کرد که در یک ماه اخیر ۴۲ تن در اثر حوادث طبیعی در ۱۳ ولایت کشور جان باخته و ۴۵ تن دیگر زخمی شدند. به گفته او، این تلفات ناشی از بارش باران، سیلاب، رانش‌زمین، ژاله و سایر حوادث طبیعی بوده است.

خلیل حقانی: خارجی‌ها اجازه نمی‌دهند که مهاجران افغان به کشور برگردند

۸صبح، کابل: خلیل‌الرحمان حقانی، سرپرست وزارت مهاجرین و عودت‌کننده‌گان تحت مدیریت طالبان گفته است که شش‌الی هشت میلیون مهاجر افغان در کشورهای خارجی به سر می‌برند و امید دارند تا به کشور خود برگردند، اما خارجی‌ها اجازه نمی‌دهند.

حقانی این سخنان را روز یکشنبه، ۷ جوزا، در مراسم توزیع کمک به نیازمندان در کابل بیان کرده است.

او گفته است: «شش‌الی هشت میلیون مهاجر ما در کشورهای بیرون به سر می‌برند همه آن‌ها چشم به امید هستند که به کشور خود برگردند و در آبادی وطن سهیم شوند؛ ولی متأسفانه که خارجی‌ها اجازه نمی‌دهند.»

او در عین حال افزوده است که جامعه جهانی مسوولیت دارد تا زمینه برگشت شهروندان کشور را به افغانستان فراهم کند.

حقانی تصریح کرده است: «آن کشورها پیش‌گام شوند و این مسوولیت آن‌ها است که با مهاجرین ما کمک کنند.»

گفته‌های سرپرست وزارت مهاجرین و عودت‌کننده‌گان طالبان در حالی بیان می‌شود که با روی‌کارآمدن این گروه در کشور، شمار زیادی از شهروندان کشور به دلیل مشکلات اقتصادی و امنیتی راه مهاجرت را از مسیرهای قانونی و غیرقانونی پیش گرفتند.



موسوی در مورد درگیری مرزی با طالبان: هوشیار باشیم، توطئه استعمارگران ادامه دارد

۸صبح، کابل: سیدرسول موسوی، معاون وزارت امور خارجه ایران، درگیری روز گذشته طالبان با مرزبانان این کشور در ولایت نیمروز را «ادامه توطئه استعمارگران» خوانده است.

موسوی این مطلب را امروز (یکشنبه، ۷ جوزا) در صفحه توئیترش نوشته است.

معاون وزارت امور خارجه ایران گفته است: «اگر در ۱۸۷۲ گلدسمیت با توطئه خود سیستان آباد را به وضعیت کنونی درآورد، امروز وارثان او ایران و افغانستان را می‌خواهند نابود کنند.»

این دیپلمات ایرانی مردم و نخبه‌گان دو کشور ایران و افغانستان را به هوشیاری فراخوانده است.

سیدرسول موسوی تاکید کرده که هر نوع درگیری مرزی میان ایران و طالبان به زیان راهبردی هردو کشور خواهد شد.

پیش از چاشت روز گذشته درگیری شدید میان جنگ‌جویان طالبان و مرزبانان ایرانی در نقطه صفری مرز صورت گرفت.

براساس گزارش‌ها، در این درگیری یک جنگ‌جوی طالب و دو مرزبان ایرانی کشته شدند و در پی حملات هوانوی از آن سوی مرز، حدود ده تن از باشندگان نیمروز به شمول زنان و کودکان زخمی شدند.



دو طرف تاکنون ۱۲ بار دست به ماشه شده‌اند



نیروهای مرزی ایران و جنگجویان گروه طالبان در نزدیک به دو سال گذشته ۱۲ بار به درگیری‌های مسلحانه پرداخته‌اند. در این درگیری‌ها، افزون بر کشته شدن نیروهای مسلح دو طرف، شماری از شهروندان غیرنظامی افغانستان به شمول کودکان و زنان نیز قربانی شده‌اند. در ۲۲ ماه گذشته، طالبان دو بار نیروهای مرزی ایران را اسیر گرفتند. در نخستین درگیری میان دو طرف برخی از رسانه‌ها گزارش‌هایی درباره تصرف پاسگاه‌های نیروهای مرزی ایران توسط طالبان را نیز منتشر کردند. در تازه‌ترین درگیری مسلحانه میان طالبان و مرزبانان ایرانی، دو نظامی ایرانی و یک جنگجوی طالبان کشته شده‌اند. در نتیجه حمله‌های توپخانه‌ای ایران در نیمروز، ۱۰ تن به شمول کودکان و زنان زخمی شده و یک منزل مسکونی تخریب گردیده است. فرمانده نیروهای انتظامی ایران در واکنش به درگیری مرزی با طالبان، گفته است که نیروهای آنان «شجاعانه و قاطعانه از مرزها دفاع» می‌کنند. او طالبان را در قبال این درگیری پاسخگو دانسته است. طالبان اما می‌گویند که درگیری از طرف نیروهای ایرانی آغاز شده است. این در حالی است که هفته گذشته بهرام حسینی مطلق، معاون ستاد کل نیروهای مسلح ایران، در مورد «همکاری‌های مشترک مرزی» با مالی خان صدیق، معاون قوای مسلح طالبان، در کابل دیدار کرده است. پس از تسلط طالبان بر افغانستان، جنگجویان این گروه ۱۲ بار با نیروهای مرزی ایران درگیر شده‌اند. پس از هر درگیری مقام‌های دو طرف بر حسن هم‌جواری و حل تنش‌ها از طریق گفت‌وگو تأکید کرده‌اند، اما دیده می‌شود که صدور بیانه‌های سیاسی و دیپلماسی دو طرف نتوانسته جلو تنش‌های نظامی در مرز را بگیرد. کارشناسان معتقدند که دو طرف از این تنش‌های مرزی برای کسب رضایت هواداران‌شان در دو کشور سود می‌برند و از همین رو برای حل بنیادی و ریشه‌ای مشکلات تلاش نمی‌کنند. طرفداران طالبان در رسانه‌های اجتماعی پس از هر درگیری نظامی با ایران، با اجرای ترانه‌های طالبانی و نام بردن از مقام‌های این گروه، «اصلاح» ایران را زمزمه می‌کنند. در این گزارش، آمار تلفات براساس خبرهای واصله به روزنامه ۸صبح و ثبت وقایع رویدادهایی که در این رسانه ثبت شده، بیان می‌شود.

فرمانده کل نیروهای انتظامی ایران طالبان را به نقض قواعد مرزی متهم کرده است. خبرگزاری فارس نیوز ایرانی به نقل از قاسم رضایی، جانشین فرمانده کل نیروهای انتظامی ایران، گفته است: «نیروهای طالبان از سمت کشور افغانستان بدون دنظرگرفتن و رعایت قوانین بین‌المللی و حسن هم‌جواری با انواع سلاح مبادرت به تیراندازی به پاسگاه ساسولی واقع در حوزه هنگ مرزی زابل کرده که با واکنش قاطعانه مرزبانان دلیر و شجاع فراجا مواجه شده‌اند.» هم‌زمان با این درگیری، حسن کاظمی قمی، سفیر ایران، با امیرخان متقی، وزیر خارجه طالبان، دیدار و در مورد مسایل مرزی و حقایق ایران گفت‌وگو کرده است. عبدالنافع تکور، سخنگوی وزارت داخله طالبان، با تأیید این درگیری، در توییتی نوشته است: «مرز آشنه، ۶ جوزا» در مربوطات ولایت نیمروز نیروهای سرحدی ایرانی به طرف افغانستان شلیک کرده که با واکنش متقابل مواجه شده‌اند. در جریان نبرد از هر دو طرف یک‌یک فرد کشته و تعدادی زخمی شده‌اند. موضوع به بزرگان هر دو طرف رسیده و اکنون وضعیت تحت کنترل می‌باشد.»

درگیری ۶ جوزای ۱۴۰۲

جنگجویان طالبان و مرزبانان ایرانی به تداوم زدوخورد‌های نظامی، پیش از چاشت شنبه، ۶ جوزا، در ساحه ماککی ولسوالی کنگ ولایت نیمروز باهم درگیر شدند. علت این درگیری تاکنون روشن نشده است؛ اما منابع می‌گویند که در نتیجه شلیک‌های مستقیم میان دو طرف، یک جنگجوی طالبان کشته و ۱۰ غیرنظامی به شمول زنان و کودکان زخمی شده‌اند. براساس ادعای منابع محلی، این درگیری حدود شش ساعت ادامه داشت. منابع محلی به روزنامه ۸صبح گفته‌اند که مرزبانان ایرانی با استفاده از هاوان و توپ‌های دیسی خانه‌های مردم ملکی در ولسوالی کنگ و شهر زرنج را هدف قرار دادند. با این حال، نوارهای تصویری که از این رویداد منتشر شده، نشان می‌دهد که دو طرف از سلاح‌های سنگین علیه هم‌دیگر استفاده کرده‌اند. در همین حال یک نوار تصویری از نیروهای طالبان در نیمروز منتشر شده که نشان می‌دهد جنگجویان این گروه پس از ختم گلوله‌باری «سجده شکرانه» به‌جا می‌آورند.

درگیری ۲۳ ثور ۱۴۰۲

براساس وقایع ثبت‌شده در روزنامه ۸صبح، افراد طالبان و مرزبانان ایرانی روز شنبه، ۲۳ ثور امسال، برای دو

روز پی‌درپی باهم درگیر بودند. این درگیری در منطقه ماککی ولسوالی کنگ ولایت نیمروز رخ داد. منابع ادعا کردند که این درگیری پس از آن به وقوع پیوست که مرزبانان ایرانی بر خاک افغانستان تیراندازی کردند. علت تیراندازی، تلفات و خسارات این رویداد تاکنون مشخص نشده است.

درگیری طالبان و مرزبانان ایرانی (یکشنبه، ۲۴ ثور ۱۴۰۲)

مرزبان ایرانی و طالبان به دنبال درگیری‌های متداوم‌شان، روز یکشنبه، ۲۴ ثور امسال، بر هم‌دیگر گلوله‌باری کردند. در آتش‌باری ایرانی‌ها یک غیرنظامی کشته شد و یک کودک زخم برداشت. منابع محلی به روزنامه ۸صبح گفتند که این افراد از باشندگان ولسوالی کنگ ولایت نیمروز هستند. این منابع همچنان ادعا کردند که یک مرزبان ایرانی در نتیجه تیراندازی طالبان کشته شده، اما این ادعا به‌گونه رسمی از سوی ایران و طالبان تأیید یا رد نشد.

درگیری ۸ حوت ۱۴۰۱

طالبان در ادامه درگیری‌های مسلحانه با مرزبانان ایرانی، روز دوشنبه، ۸ حوت سال گذشته خورشیدی، یک مرزبان ایرانی را در مرز پل ابریشم، از مربوطات ولایت نیمروز بازداشت کردند. طالبان در آن زمان گفته بودند که این نظامی ایرانی را به دلیل بدرفتاری با یک راننده ترانزیت که شهروند افغانستان بوده، بازداشت کرده‌اند. به گفته آنان، این مرزبان ایرانی پس از لت‌وکوب شهروند افغانستان در مرز پل ابریشم، توسط طالبان بازداشت و لت‌وکوب شده است. بازداشت این مرزبان ایرانی هم‌زمان با تحویل‌دهی سفارت افغانستان در تهران به طالبان، صورت گرفت.

درگیری ۱۴ حوت ۱۴۰۱

به دنبال درگیری مرزی میان نیروهای طالبان و مرزبانان ایرانی، نیروهای دو طرف روز یکشنبه، ۱۴ حوت، نیز باهم درگیر شدند. در آن درگیری، مرزبانان ایرانی با حمله‌های توپخانه‌ای، طالبان و خانه‌های مسکونی در شهر زرنج را هدف قرار دادند. منابع به روزنامه ۸صبح گفتند که در نتیجه اصابت توپ‌های ایرانی بر خاک افغانستان، یک خانه رهاپشی در ناحیه اول شهر زرنج تخریب و یک جنگجوی طالبان به‌گونه شدید زخمی شده است.

درگیری ۱۴ حوت ۱۴۰۱

به تداوم درگیری‌های مرزی میان طالبان و مرزبانان ایرانی، دو طرف ساعت ۲:۰۰ پس از چاشت یکشنبه، ۱۴ حوت ۱۴۰۱، در ساحه گودر عبدالرحمان، از مربوطات ولایت نیمروز، باهم زدوخورد کردند. در آن درگیری دو طرف از سلاح‌های سبک و سنگین کار گرفتند. در آن زمان منابع به روزنامه ۸صبح گفتند که موشک‌های مرزبانان ایرانی به اطراف ساختمان فرماندهی امنیه شهر

زرنج زیر اداره طالبان در مرکز ولایت نیمروز، برخورد کرده است.

درگیری ۱ سرطان ۱۴۰۱

طالبان در نزدیک به دو سال گذشته چندین بار نظامیان ایرانی را اسیر گرفته‌اند. این گروه دو سرباز ایرانی را پس از آن در مرز نیمروز اسیر گرفت که در نتیجه تیراندازی مرزبانان این کشور، یک کودک در نیمروز کشته شد و دیگری زخم برداشت. آن درگیری روز چهارشنبه، ۱ سرطان ۱۴۰۱، به وقوع پیوست. منابع در آن زمان گفته بودند که این دو کودک سرگرم گردآوری زباله در نزدیکی مرز با ایران بودند که مورد آماج شلیک مرزبانان ایرانی قرار گرفتند.

درگیری ۲۰ سرطان ۱۴۰۱

جنگجویان طالبان در جریان دست‌کم دو سال گذشته، بارها با طرف ایرانی درگیر شده‌اند. به تداوم این درگیری‌های مرزی، دو طرف روز دوشنبه، ۲۰ سرطان ۱۴۰۱، در ولسوالی کنگ ولایت نیمروز برای چندمین بار به روی هم‌دیگر آتش گشودند. در آن زمان یک نوار تصویری که به دسترس روزنامه ۸صبح قرار گرفته بود، بیانگر شلیک سلاح‌های سبک و سنگین میان دو طرف بود. طالبان تنها در ماه سرطان سال ۱۴۰۰ خورشیدی سه بار با مرزبانان ایرانی درگیر شدند. در نتیجه آن درگیری‌ها یک مرزبان ایرانی به نام محمد صیاد کشته شد. وزارت خارجه ایران در آن زمان از طالبان وضاحت خواست.

درگیری ۹ اسد ۱۴۰۱

درگیری طالبان با مرزبانان ایرانی، برای این گروه بدون هزینه انسانی و مالی نبوده است. در درگیری‌ای که روز یکشنبه، ۹ اسد ۱۴۰۱، میان دو طرف صورت گرفت، یک جنگجوی طالبان کشته شد. منابع مردمی گفتند که آن درگیری در منطقه درویشوک ولسوالی کنگ ولایت نیمروز رخ داده است. منابع محلی آن زمان ادعا کرده بودند که مرزبانان ایرانی به خاک افغانستان پیش‌روی کرده بودند.

درگیری ۱۶ حوت ۱۴۰۰

طالبان با مرزبانان ایرانی ساعت ۹:۰۰ صبح دوشنبه، ۱۶ حوت ۱۴۰۰، در ولسوالی کنگ ولایت نیمروز درگیر شدند. در آن درگیری دو طرف حدود یک ساعت به روی هم آتش گشودند. باشندگان ولسوالی کنگ ولایت نیمروز گفتند که طرف‌های درگیر از سلاح‌های سبک و سنگین استفاده کردند. همچنان ادعا شد که در آن درگیری دو مرزبان ایرانی کشته شدند و یک موتر طالبان آتش گرفت.

درگیری ۱۵ قوس ۱۴۰۰

طالبان روز دوشنبه، ۱۵ قوس ۱۴۰۰، در نقطه صفری مرز میان افغانستان و ایران بالای نظامیان این کشور آتش گشودند. وزارت خارجه ایران در آن زمان گفت که حمله طالبان ناشی از عدم آشنایی آنان با نقاط صفری مرز میان دو کشور بوده است.

درگیری ۱۰ قوس ۱۴۰۰

طالبان در ماه‌های نخستین تسلطشان بر افغانستان با مرزبانان ایرانی درگیر شدند. منابع به تاریخ ۱۰ قوس ۱۴۰۰ به روزنامه ۸صبح از درگیری مسلحانه جنگجویان طالبان با نیروهای امنیتی ایران خبر داده بودند. از سوی دیگر، در شبکه‌های اجتماعی نوارهای تصویری منتشر شده است که نشان می‌دهد دو طرف از سلاح‌های سبک و سنگین استفاده کردند. در آن درگیری ادعا شده بود که جنگجویان طالبان دو پاسگاه ایران به نام‌های دوست‌محمد و سیاه‌چم را تصرف کردند. رسانه‌های ایرانی به نقل از مقام‌های امنیتی این کشور این ادعا را رد کردند.

در همین حال، شماری از شهروندان کشور می‌گویند که طالبان با استفاده از مشاجره بر سر حقایق هیرمند و تنش‌های مرزی، می‌خواهند احساسات بخشی از مردم را به سود خود برانگیزند و نشان بدهند که از کشور و تمامیت ارضی دفاع می‌کنند. این شهروندان تنش‌های مرزی را به ضرر میلیون‌ها مهاجر افغانستان می‌دانند که برای کار و زنده‌گی به ایران رفته‌اند. چهره‌های فرهنگی کشور همچنان معتقدند که این تنش‌ها باعث ایجاد خصومت‌های درازمدت می‌گردد و میان دو کشور همسایه که روابط و مشترکات زیادی دارند، شکاف بزرگی ایجاد خواهد کرد.



پس از تسلط طالبان بر افغانستان، جنگجویان این گروه ۱۲ بار با نیروهای مرزی ایران درگیر شده‌اند. پس از هر درگیری مقام‌های دو طرف بر حسن هم‌جواری و حل تنش‌ها از طریق گفت‌وگو تأکید کرده‌اند، اما دیده می‌شود که صدور بیانه‌های سیاسی و دیپلماسی دو طرف نتوانسته جلو تنش‌های نظامی در مرز را بگیرد. کارشناسان معتقدند که دو طرف از این تنش‌های مرزی برای کسب رضایت هواداران‌شان در دو کشور سود می‌برند.

خاکبادسفر نخست وزیر قطر به قندهار

که کشورهایمانند ایران آن را محاسبه نکرده بودند و انتظارش را نداشتند. آن‌ها فکر می‌کردند که خروج امریکا شبیه خروج شوروی، به معنای پایان حضور این کشور در افغانستان است، نه تغییر ماهیت آن. بر همین اساس، طالبان را «جنبش اصیل منطقه» می‌دانستند و زیر پای رهبران این گروه فرش سرخ پهن می‌کردند. امریکا اما خلاف انتظار این کشورها بازی کرده است. حالا میدان افغانستان برای کشورهایی مانند ایران خالی نیست، بلکه این کشورها مجبورند در میدانی که امریکا مدیریت می‌کند، بازی کنند. ایران که فکر می‌کرد هزینه حفظ حضور در میدان افغانستان را قبلا به طالبان پرداخته، حالا با صحنه‌ای مواجه شده است که مجبور است برای حفظ این حضور - حتا اگر در میدانی باشد که امریکا مدیریت کند- نیاز به هزینه بیشتر دارد.

ایران توان مالی کافی برای ارسال بسته‌های دالر به طالبان را ندارد. اگر بسته‌ای می‌فرستد یا در گذشته به افغان‌ها فرستاده، اصلا با بزرگی بسته‌های دالر امریکا قابل مقایسه نیست. این بسته‌های دالر، طالبان را از دشمنی به امریکا، به سمت دوستی با این کشور کشانده است، چنان‌چه باری سراج‌الدین حقانی، وزیر داخله این گروه، نیز از پایان دشمنی با امریکا سخن گفت و بر علاقه‌مندی طالبان به دوستی با این کشور تاکید کرد. طالبان گروهی است که هر آن ممکن تغییر جبهه بدهد و مانند روابطش با امریکا، ۱۸۰ درجه تغییر کند. این تغییر، برای دولت ایران مهم‌تر از تغییر مسیر رودخانه یا بستن دریچه‌های بندهای آبگردان است. بسته‌های دالر امریکا و سفر نخست‌وزیر قطر به‌عنوان حافظ منافع ایالات متحده، در کنار مصرف داخلی، دلیل اصلی ایجاد تنش کنونی بر سر آب یا درگیری نظامی مرزی بین طالبان و ایران است. خاکبادی که در مرز مشترک افغانستان و ایران برپا شد و خاکباد رسانه‌ای و سیاسی که فضای مجازی را هم به‌شدت درگیر کرده، از سفر عبدالرحمان آل ثانی برخاسته است. این خاکبادی که در ویدیوهای درگیری مرزی دیده می‌شود، از عبای محافظ منافع امریکا برخاسته و قرار است مدتی ادامه یابد. وقتی ایران کاملا از طالبان ناامید شود، یا این گروه بار دیگر تغییر جبهه بدهد- که بعید است- خاکباد مرزی و رسانه‌ای فروخواهد نشست.

می‌ریزد و در نهایت از این گروه همچون ابزار استفاده می‌کند، حالا در موقعیتی قرار گرفته که احساس می‌کند طالبان از حکومت آن کشور به‌منابه ابزاری جهت رسیدن به قدرت استفاده کرده و اکنون به جبهه امریکا خزیده است. این وضعیت، سیاستمداران ایران را ناراحت کرده است. تهران ظاهرا به این نتیجه رسیده که در جنگ بر سر مالکیت طالبان، این گروه را به دشمن قدرت‌مند خود امریکا باخته است.

ایالات متحده امریکا از سوی بخشی از سیاستمداران افغانستان و مردم این کشور، از جمله زنان معترض، متهم به تزریق پول به طالبان شده است. ظاهر قضیه هم همین امر را نشان می‌دهد. یکی از دلایلی که امریکا بسته‌های دالر را به‌صورت نقد به کابل منتقل می‌کند، می‌تواند همین مساله باشد که انتقال بانکی پول توسط نهادهایی مانند FATF قابل پی‌گیری است؛ سازمانی که از سال ۲۰۰۱ به بعد مساله حمایت مالی از تروریسم را نیز بررسی می‌کند. این در حالی است که بسته‌های نقد را نمی‌شود به‌ساده‌گی پی‌گیری کرد. از سوی دیگر، در دو سال اخیر بحران مالی در منطقه جدی است. از ترکیه گرفته تا ایران و پاکستان، شدیدترین افت را در بهای ارز ملی خود تجربه می‌کنند. با این حال، ارز ملی افغانستان زیر کنترل طالبان اندکی از بهایش را از دست داده و حدود یک سال است که تقریبا ثابت مانده است. بر کسی پوشیده نیست که حفظ ارزش پول ملی، به دلیل سیاست‌های مالی روشن و دقیق طالبان نیست، بلکه به دلیل تزریق بسته‌های دالر زیر نام کمک‌های بشردوستانه به کشور است. مصرف کردن این‌همه پول توسط امریکا، برای کسب ثواب نیست. این کشور اکنون مانند ۲۰ سال گذشته، در افغانستان حضور دارد. آن زمان حضور دالری و فریگی داشت، اما حالا حضور دالری و احتمالا استخراجاتی. بنابراین، مانند ۲۰ سال گذشته، واشنگتن در تحولات افغانستان و موضع‌گیری‌های حاکمان این سرزمین، تاثیرگذار است. این تاثیرگذاری و حضور امریکا در افغانستان پس-۲۰۲۱، شاید چیزی است



محمدعلی نظری

نتوانسته، اما یک پیام جدی به رقیبان خود در این شرکت سهامی داشت. از آن‌جایی که قطر حافظ منافع امریکا در افغانستان است، این سفر به معنای افتادن طالبان به دست امریکا می‌تواند باشد. ایران و دیگر کشورهای رقیب امریکا که توان پرداخت بسته‌های دالر را ندارند، در این رقابت طرف ضعیف ماجرایند و قافیه را می‌بازند. نزاع بر سر آب هیرمند/هلمند به یک‌ونیم قرن پیش برمی‌گردد، زمانی که مرز میان افغانستان و ایران با وساطت بریتانیا تعیین شد. پس از آن تا کنون دو توافق‌نامه به امضا رسیده، ولی نزاع همچنان باقی است. این نزاع‌ها اما در حدی نیست که رویارویی نظامی را میان دو کشور رقم بزند. لحن هشدارهای ابراهیم ریسی به طالبان، هم بسیار غیرعادی بود. این لحن، سخن از جدی بودن وضعیت دارد و آن این‌که انتظارات ایران از طالبان، برآورده نشده است. احساس می‌شود که جدیت لحن رییس جمهور ایران، ناشی از تغییر جبهه طالبان در سیاست خارجی این گروه است، نه مساله آب هیرمند یا نیاز مردم سیستان و بلوچستان. ایران که تصور می‌کرد با حمایت طالبان، برای افغانستان پس از امریکا برنامه

تا دو هفته پیش وضعیت نسبتا یک‌نواخت پیش می‌رفت و به رغم این‌که جنگ آرامی میان کشورهای دخیل در افغانستان بر سر انحصار ملکیت طالبان جریان داشت، هر یک از طرف‌ها امیدوار بود که وضعیت به نفع آن کشور رقم بخورد. پاکستان خود را مالک اصلی طالبان می‌دانست و ایران هم به دلیل حمایت‌هایی که از این گروه در یک دهه اخیر کرده بود، احساس می‌کرد یک سهام‌دار بزرگ است. چین و روسیه هم به دلیل حمایت‌های ضمنی که از این گروه کرده بودند و از جانبی به دلیل تقلاي طالبان برای نزدیکی با این دو کشور، تصور می‌کردند که سهام بزرگی در شرکت سهامی طالبان دارند. قطر به دلیل وساطت و میزبانی از دفتر سیاسی طالبان و امریکا به دلیل توافق‌نامه دوحه و بسته‌های دالرش احساس مالکیت می‌کردند. این جنگ آرام اما با سفر محمد بن عبدالرحمان آل ثانی، نخست‌وزیر و وزیر خارجه قطر به قندهار، آشفته شد. هرچند گزارش شد که آل ثانی با ملا هبت‌الله، رهبر طالبان، دیدار

خطراتی که حاکمیت طالبان را تهدید می‌کنند

اتل سالار هاشمی

پاکستان و ایران پناه داده است. انکار طالبان نمی‌تواند واقعیت را تغییر دهد. کشورها می‌دانند که در افغانستان چه می‌گذرد و طالبان با کدام نیروها مشغول دادوستدند، به کدام گروه‌ها پناه داده و با نیروهای تروریستی منطقه چگونه رفتار می‌کنند.

اگر مخالفان دولت پاکستان در خاک افغانستان فعالیت نمی‌داشتند، آن کشور خوست را بمباران نمی‌کرد و در شرایطی که با بحران‌های گوناگون دست‌به‌گریبان است، دردسر تازه‌ای برای خود نمی‌خرد. پاکستان با توجه به روابط نزدیکی که با طالبان دارد، انتظارات زیادی از این گروه داشته است و هنوز می‌کوشد از نفوذش بر طالبان برای اعمال محدودیت بر فعالیت طالبان پاکستانی در خاک افغانستان استفاده کند؛ اما به نظر می‌رسد که گروه طالبان چنان با شورش‌گری و تروریسم آغشته شده است که توانایی قطع روابط با گروه‌های همتایش را ندارد، حتا اگر این کار به زنجش حامی و مدافع اصلی‌اش تمام شود. افزایش حملات طالبان پاکستانی در مناطق پشتون‌نشین پاکستان، پس از قدرت‌گیری طالبان در افغانستان، برای همه روشن است. البته کسانی در میان پشتون‌های پاکستان به این باورند که در گسترش شورش‌گری در مناطق قبیایلی و خیبرپختون‌خواه، طالبان افغانستان و حلقاتی در استخبارات و اردوی پاکستان هم‌دستی دارند و از آن طریق می‌کوشند حرکت‌های حق‌طلبانه و اعتراضات دموکراتیک را در آن مناطق به حاشیه برانند و مانع رشد جنبش تحفظ پشتون گردند. با این حال، تلفات اردوی پاکستان و گسترش ناآرامی‌ها حاکی از افزایش فعالیت‌های شورشی و تروریستی در آن مناطق است و طالبان افغانستان با واگذاری پناهگاه و حمایت‌های لوجستیکی در خلق آن ناآرامی‌ها نقش بازی می‌کنند.

از سوی دیگر ایران نیز دلایلی برای نگرانی دارند. پشت تهدیدهای لفظی که اخیرا از سوی مقام‌های ایرانی خطاب به طالبان مطرح شده است، حتما مساله سیاسی نهفته است. در مناطق شرقی ایران برخی گروه‌های مسلح ضد

دولتی از گذشته‌ها فعالیت داشته‌اند. نام گروه‌های جندالله، حرکت انصار ایران، جیش‌العدل و انصارالفرقان در ۲۰ سال اخیر در اخبار مربوط به سیستان و بلوچستان بارها شنیده شده است. عبدالمالک ریگی که زمانی رهبر جندالله بود و علیه دولت ایران فعالیت مسلحانه داشت، در مناطق همجوار افغانستان و نزدیک به مناطقی که تحت کنترل طالبان بود فعالیت می‌کرد. پس از اعدام او در سال ۱۳۸۹، نیز جندالله بارها مسوولیت حملات تروریستی را برعهده گرفته است. محیط کنونی افغانستان می‌تواند فضای مناسبی برای پرورش و بازسازی تشکیلاتی آن گروه‌ها شود. احتمال دارد تغییر موضع ایران، به روابط طالبان با مخالفان مسلح ایران ارتباط داشته باشد.

نکته سوم این‌که به دلیل بدرقاری‌های طالبان، تمایل به ازسرگیری مبارزه مسلحانه میان بخش‌هایی از مردم افغانستان و افراد باقی‌مانده از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی افغانستان زنده است. داعش نیز چنان‌که در رسانه‌ها گفته می‌شود، یک خطر بالقوه جدی است. درست است که اکنون بیشتر کشور در سکوت و انفعال فرو رفته و طالبان هرچه بخواهند انجام می‌دهند، بدون آن‌که واکنش جدی در پی داشته باشد، اما این وضعیت احتمالا تغییر خواهد کرد و با گذشت زمان اعتراضات مدنی و لفظی به خشم نظامی بدل گردد و در سراسر افغانستان مقاومت در برابر طالبان شکل گیرد.

نادیده گرفتن مقاومت‌های کوچک، زمینه را برای واکنش‌ها و مقاومت‌های وسیع‌تر فراهم می‌سازد. حاکمیتی که به حمایت مردم استوار نباشد و سرکوب و محرومیت را ابزار دوام قدرت بداند، روزی با خشم مردم مواجه خواهد شد. از زمان به قدرت رسیدن طالبان تا کنون چند هلیکوپتر و یک جت جنگی ساقط شده است. این‌ها نشانه‌هایی از تنش و درگیری است.

ادعاهایی که طالبان در مورد امنیت می‌کنند، تبلیغات است و اکنون مخالفان آن گروه در هر نقطه کشور اگر خواسته باشند، می‌توانند عملیات انجام دهند. جلوگیری از عملیات نیروی مخالف مسلح آسان نیست و به قیمت سر جنگ‌جویان طالب تمام می‌شود و هزینه‌های مالی و جانی گروه طالبان را افزایش می‌دهد؛ چرا که اکنون آن گروه در موضع دفاعی قرار دارد و آسیب‌پذیرتر است.

تهدیدهای ایران، ناراضیاتی پاکستان و مقاومت مسلحانه داخلی خطرات جدی در برابر طالبان است که با گذشت زمان تشدید خواهد شد. جدی‌ترین تهدید، نیروهای ضد طالبانی در داخل کشور است؛ زیرا آنان انگیزه جدی برای

مبارزه دارند و هرگاه حمایت‌های مالی و تسلیحاتی به دست آورند، فعالیت‌های نظامی خود را به‌سرعت گسترش خواهند داد. همان‌طوری که در دوران جمهوری اسلامی افغانستان، گروه طالبان با حمایت مالی، فنی و تسلیحاتی خارجی‌ها از یک نیروی شورشی کوچک به تهدید نظامی بدل شدند و برای برپادی کشور از حمایت ایران، پاکستان، کشورهای عربی، روسیه و خیلی از گروه‌ها و کشورهای استفاده کردند، امروز مخالفان آن گروه نیز می‌توانند از ناراضیاتی کشورهای همسایه و آنانی که از گسترش تروریسم و قدرت‌گیری نیروهای شورشی در افغانستان نگرانند، برای جنگیدن علیه طالبان استفاده کنند.

نیروهای امنیتی افغانستان تجربه طولانی جنگ دارند و امکانات مالی و تسلیحاتی را نیز اگر بچینند و مدیریتی ایجاد کنند، به دست خواهند آورد. نیروهای داعش نیز انگیزه مذهبی شدید برای جنگیدن با طالبان دارند. آنان همان راهی را که طالبان رفته بودند، تعقیب می‌کنند و از احساسات خام مذهبی جوانان برای اهداف سیاسی استفاده می‌نمایند. بهم‌گذاران انتحاری دارند و طالبان را مستحق مرگ می‌دانند. آنان در مواردی افراطی‌تر از طالبان عمل می‌کنند و در کشتار مخالفان هیچ حدومرزی نمی‌شناسند. اگرچه طالبان نیز در بم‌گذاری، اعدام صحرائی و کشتن افراد ملکی مشهورند و به آن می‌بالند، شبکه‌های زرد و انتحاری‌های خود را به نمایش می‌گذارند، اما داعش در قساوت بدنام‌تر است. آن قساوت، در صورت در گرفتن جنگ و باز شدن مجدد درز حمله و انتحار، ممکن است طالبان را به زانو درآورد. آنگاه طالبان با تاکتیک‌های تروریستی که به آن‌ها افتخار می‌کنند، از پا درخواهند آمد. میان ما و دو همسایه جنوبی و غربی برخی اختلافات تاریخی وجود دارد که طالبان نه‌تنها برای حل آن کاری انجام داده نمی‌توانند، بلکه بر گره‌های کار و اختلافات افزوده‌اند. اگر طالبان به خواست مردم افغانستان و شرایطی که جامعه جهانی برای ایجاد یک دولت قانون‌مند قابل است، تن ندهند، اداره سرپرست‌شان دوام نخواهد کرد و ملت را نیز دچار بدبختی‌های بیشتر خواهند ساخت. خواست‌ها و انتظارات اصلی مردم عبارتند از ایجاد دولت فراگیر، رفع موانع تحصیل و کار، ایجاد روابط دوستانه با همسایه‌گان، برگشت کشور به نظامی که مبتنی بر قانون و رای مردم باشد، احیای آزادی بیان و عقیده و رفع هر گونه انحصار سیاسی و اداری و اقتصادی. آیا طالبان قادرند برای پاسخ به این خواسته‌های برحق مردم، قدمی بردارند؟



رنجرهای طالبان بارها کودکان و بزرگسالان را در جاده چهل متره در غرب شهر کابل زیر گرفته‌اند. این جاده شاهد خون‌خواری شماری از اهالی این منطقه در چند ماه گذشته بوده است.



یونیا

مدتهاست نبض شهر کابل از حضور جنگ‌جویان طالب به کندی می‌زند. همراه با باشندگان آن روح این شهر نیز از سوی این گروه به اسارت گرفته شده است. طنابی از ناامیدی، رنگ‌های فرورفته و فضای رعب و وحشت به گلوی روح شهر افتاده و آهسته‌آهسته خفه می‌شود. تیک‌تیک عقربه‌های ساعت از پایان یک روز دیگر به مردمان خسته این شهر خبر می‌دهد. آفتاب پرتوش را به قصد غروب یکی پس از دیگری از آسمان کابل به سمت خود فرا می‌خواند. فضای قیل از غروب رنگ نیلگون و نارنجی تیره به خود گرفته است. صدای جیگ‌جیگ پرنده‌هایی که قصد رفتن به لانه‌های‌شان را دارند، کمتر به گوش می‌رسد. نوای این پرنده‌گان روزهاست از ترس صداهای خشن دیگر، کمتر به گوش می‌رسد، با آن هم احساس خوبی به آدم دست می‌دهد. کودکان مانند همیشه به‌خاطر بدرقه این شامگاه به قصد بازی از خانه‌های‌شان بیرون شده‌اند و با جیغ و فریادهای‌شان سناریوی فلم‌های هالیوود و بالیوود را که هر کدام آنان نقش ستاره‌های فلم را دارند، به تکرار به نمایش گذاشته‌اند. در این کوچه‌ها سال‌هاست که زنده‌گی جریان دارد و دل‌های زیادی در این‌جا گیر مانده است. اما انتهای شهرگ این کوچه‌ها به جاده‌های بزرگ و سه‌منگکی وصل است. آن سوی این کوچه‌ها نبض زنده‌گی کندتر و ناملایمت‌های روزگار تیزتر می‌زند؛ جایی که پای انسان‌ها میل رفتن به آن را ندارد و می‌خواهد قدم‌ها تا

آخر در لای این کوچه‌ها گیر کند و نظاره‌گر زنده‌گی بی‌دردسر کودکانه در شامگاهان باشد.

پس از سپری شدن چند ساعتی سکوت خوف‌ناکی حاکم این در و دیوار می‌شود، صدای کودکان متوقف می‌شود و به‌جای آن جیرجیرک‌ها با ریتم نازک و تیزشان از رسیدن شب خبر می‌دهند. هرازگاهی این سکوت شبانه و صدای جیرجیرک‌ها که سال‌هاست فرا رسیدن آرامش پس از یک روز جنجالی را برای اهالی این دیار گوش‌زد می‌کند، توسط صداهای گوناگون و بلندی که در موترهای نیروی حاکمان این شهر پخش شده و یا فیرهای هوایی نیروهای طالبان، در هم کوبیده می‌شود. ترانه‌های دلخراش طالبان به‌طرز وحشت‌ناکی سکوت شب را در هم می‌شکنند و قلب مردمان خسته از جنگ را با این صدا بارها به تپش می‌اندازد.

مردمان این پایتخت اندوه جهان مدت‌هاست نه شب آرامش دارند و نه روز. سکوت شبانه توسط صداهای وسایط نقلیه و گاهی نیز توسط شلیک‌های هوایی افراد این گروه در هم می‌شکنند و روزها بدون در نظر گرفتن هیچ فردی که برای لقمه نان از خانه‌ها بیرون زده‌اند، جنگ‌جویان طالب با تیزرانی رنجرهایی که در اختیار دارند، عابران را زیر می‌گیرند. این روزها عابران از ترس این که مبادا زیر رنجرهای ارتش و پولیس نظام قبلی که اکنون در اختیار طالبان قرار دارد، شوند، با احتیاط از جاده‌ها عبور می‌کنند.

رنجرهای طالبان بارها کودکان و بزرگسالان را در جاده چهل‌متره در غرب شهر کابل زیر گرفته‌اند. این

نبض شهر کابل

به‌کندی می‌زند

جاده شاهد خون‌خواری شماری از اهالی این منطقه در چند ماه گذشته بوده است.

مرضیه، زن ۳۷ ساله‌ای است که خانه‌اش در کنار جاده عمومی واقع شده است؛ جاده‌ای که او در آن شاهد ریختن خون تعداد زیادی از اهالی منطقه از جمله یکی از اقارب نزدیکش بوده است. واهمه پس از این حادثه‌های پیهم، او را واداشته تا گشت‌وگذار روزانه اعضای خانواده‌اش را کاهش دهد. مرضیه می‌گوید: «بعد از این حادثه حتا به دروازه حویلی ما قفل زدیم که فرزندانم بیرون نشوند؛ چون موترهای طالبان روزانه از این‌جا با سرعت خیلی زیاد عبور و مرور می‌کند و خیلی‌ها را با موترشان زده و کشته‌اند.»

سرعت و بوق بلند رنجرهای طالبان حین عبور از جاده‌های شهر کابل مدت‌هاست به کابوس باشندگان این شهر بدل شده است. صدایی که با شنیدن آن مرضیه را بارها به یاد کشته شدن بی‌رحمانه یکی از بسته‌گانش می‌اندازد. او روزانه گوش به صدای دلخراش حادثه دیگری می‌ماند و منتظر است که بار دیگر رنجر طالبان جان چه کسی را در نزدیکی خانه‌اش خواهد گرفت و مبادا این بار نوبت عزیزانش باشد.

او از ترس ابتلا به چنین سرنوشت تلخی، روزانه همه کارهایش را رها کرده و فرزندان‌ش را از خانه تا مکتب و از مکتب تا خانه همراهی می‌کند. او می‌افزاید: «روزانه همه کاروبار خود را ترک می‌کنم و صبح وقت اولادهايم را به مکتب می‌رسانم و چاشت پشت‌شان می‌روم. دلم از بچه‌هایم که جمع شد همان لحظه دختر خود را به مکتب می‌برم و شام بر می‌گردانم.»

وظیفه این خانم پس از تکرار حادثه‌های پیهم، کشیک دادن سر بام خانه و دهن دروازه کوچه‌اش است که مبادا فرزندان قدونیم‌قد و یا شوهرش توسط وسایط نقلیه طالبان بلعیده شوند. او در صدد این است که چگونه از دست این همه نگرانی‌ها رهایی یابد.

این جاده برای مردمان محل به زخم ناسور بدل شده است؛ زیرا اهالی آن و مرضیه گواه کشته شدن بیش از ۸ تن در اثر حادثاتی بوده‌اند که از سوی رنجرهای طالبان صورت گرفته است. طالبان نیز پس

از حادثه‌های ترافیکی افراد خود، به شاهدان عینی و اقارب آسیب‌دیده‌گان هشدار می‌دهند که موضوع نباید فراتر از این منطقه به گوش اشخاص دیگری برسد. خانم مرضیه علاوه می‌کند: «چند ماه پیش یک دختر نوجوان را با موتر زدند و به هیچ کس اجازه ندادند که عکس بگیرد. به همه اخطار دادند که موضوع نباید رسانه‌ای شود.»

او به حال خود و دیگر اهالی منطقه‌اش که نمی‌توانند از حاکمیت استبدادی طالبان شکایت کنند و خون ریخته شده عزیزان‌شان را بازخواست کنند، غصه می‌خورد. خانواده یکی از بسته‌گان مرضیه که در اثر زیر گرفتن رنجر طالبان جان باخته است، نیز از ترس بازداشت و شکنجه طالبان به هیچ نهادی شکایت درج نکرده است. افراد طالبان با پرداخت پول به‌عنوان خون‌بها از خانواده شخص مقتول خواسته‌اند تا کشته شدن عزیزشان را فراموش کنند. مرضیه می‌گوید: «از کی به کی شکایت کنیم. کسی است که به داد ما برسد، در این کشور هیچ کسی نیست تا صدای مردم بی‌چاره را بشنود.»

پس از سقوط نظام جمهوری و روی کار آمدن رژیم طالبان، نه تنها مردمان این منطقه همواره گواه آزار و اذیت، بازداشت‌های خودسرانه و قتل‌های مرموز از سوی افراد طالبان بوده‌اند، بلکه منطقه نیز به دست این گروه آهسته‌آهسته خفه شده و در و دیوارش گواه لحظات ناخوشایند و فرار خیلی‌ها برای نجات بوده است.

نه تنها باشندگان غرب کابل بلکه بیشتر ساکنان پایتخت این روزها از زنده‌گی زیر پرچم طالبان که هر دم ترس و وحشت می‌آفریند، خسته شده و در صدد فرار از دیاری هستند که یک عمر در آن زنده‌گی کرده‌اند. با این که ترک وطن دشوار است، اما برای این که روزی از دست گرسنگی هلاک شوند و یا هم به بهانه‌های مختلف از سوی طالبان بازداشت و شکنجه شوند، مجبور به این کار شده‌اند.

جاده‌ها و کوچه‌های کابل هر روز ساکنانش را از دست می‌دهد و آنانی که باقی مانده‌اند، مجبورند همه این ناهنجاری‌ها را در انتظار طلوع آفتابی سپری کنند؛ روزی که پرتو آزادی به زنده‌گی تیره‌وتار آنان بتابد.

تجربه اولین پیرو؛ «فکر کردم باردار هستم»

ف. س

با چادر بزرگ گل‌دارش همه سر و گردنش را پوشانده است. لباس کمرچین با شلوار چین‌دار به تن دارد. نصف صورتش را حلقه‌های پیکی موهای سرش پوشانده است. ریزچین‌های صورت عاتکه هر کدام رموزورازی از زنده‌گی زیسته او دارد. عاتکه در حالی پاهای حنایی سرخش را به خانه شوهر گذاشته که چیزی از سرخی خون پیرود نمی‌دانست. او جوانی ناکرده، مادر شده و نه فرزند را در حالی بزرگ کرده که از پنج انگشت دستان کوچکش پنج هنر می‌بارد. عاتکه در کنار این که زن خانه‌دار است و برای فرزندان و نواسه‌هایش مادری می‌کند، تجربه زمین‌داری و مالرداری نیز دارد. عاتکه بیشتر از هفتاد سال سن دارد. با وجود این که ۲۰ سال می‌شود پیرود نشده است، خاطره نخستین تجربه‌اش از پیرود را هنوز هم به خاطر دارد.

عاتکه نخستین بار در خانه شوهرش پیرود شده است. او تازه قد کشیده بود و در تپه روستای‌شان با کودکان بازی می‌کرد که پدرش او را به شوهر می‌دهد. او که حالا خاطرات دوران کودکی را به یاد ندارد و شور و هیجان نوجوانی را روی فرش خانه شوهرش گم کرده است، به روزنامه ۸صبح می‌گوید: «هن قدم نسبت به هم‌سن‌هایم درازتر بود. یک روز مادرم برم گفت تو دیگر از خانه پایت را بیرون نکش که صاحب‌دار شدی و نشود مردم پشتت

گپ بزنند.» عاتکه از حرف‌های مادرش چیزی نمی‌فهمد تا این که چند روز بعد خودش را «نقل میدان» محفل عروسی می‌بیند. بعد او را به خانه خسراش می‌برند. عاتکه می‌گوید: «مادرم برایم می‌گفت که خانه‌داری یاد بگیر. ولی من نمی‌دانستم در چه موردی حرف می‌زند.» اولین تجربه پیرود عاتکه هنگام مادری اتفاق افتاده است. او می‌گوید: «در کاه‌دان بودم، آخور گاوها را تیار داشتم. یک بار متوجه شدم پاچه سفیدم سرخ شده است. از ترس به زمین نشستم و گریه کردم. فکر کردم باردار هستم.» عاتکه به هیچ کسی در مورد این اتفاق چیزی نمی‌گوید. او از دختران قریه شنیده بود که آمدن خون از لای ران‌ها نشان‌گر حامله‌داری است. به همین گمان، عاتکه با دیدن خون فکر کرده که باردار است. او تمام آن روز را گریه می‌کند. از طرفی هم پاها و کمرش درد می‌کند. ولی کم نمی‌آورد و برای این که حرف خشو سرش نماند، تمام کارهای آن روزش را با دست‌وپنجه نرم کردن با مشکل پیرود، انجام می‌دهد.

در هنگامی که عاتکه تازه پیرود شده بود، نوار بهداشتی وجود نداشته است. او حتا نمی‌دانست که از چه چیزی برای کنترل خون پیرود استفاده کند. مادرش در این مورد برای او چیزی نگفته بود و مستقیم او را به خانه شوهر فرستاده بود. عاتکه می‌افزاید: «شاید آپه‌ام فکر می‌کرد که من جوان شده‌ام و از شرم برش نمی‌گویم.» برای بار اول عاتکه از علف‌های روی زمین برای سر ریز

نشدن خون از پاهایش استفاده می‌کند: «چیزی پیشم نبود، پاچه‌ام را محکم بالا کشیدم و چند تا علف را منظم کرده و از آن به‌جای تکه استفاده کردم.»

عاتکه وقتی پیرود می‌شود، برای شوهرش چیزی نمی‌گوید. هرچند در نخست او فکر می‌کرد که باردار است و با شرم‌رویی این موضوع را می‌خواست از شوهرش پنهان کند. دو شب از این اتفاق می‌گذرد و شوهرش نمی‌داند. ولی اصرار شوهرش به مقاربت جنسی بالا می‌گیرد و خودداری عاتکه از هم‌خواه‌گی او را عصبانی می‌سازد. عاتکه راه فراری نمی‌یابد و می‌گوید که کم‌درد است. شوهرش نمی‌پذیرد و همچنان اصرار می‌کند. سرانجام عاتکه تسلیم می‌شود و به شوهرش می‌گوید که حامله شده است. آن موقع هم عاتکه فکر می‌کرد خون‌ریزی‌اش دلیلی بر حامله بودنش است. این حرف سبب می‌شود که شوهرش بهانه کم‌دردی او را قبول کند.

فردای آن شب، عاتکه خلاف معمول لباس سیاه می‌پوشد و پیش مادر شوهر خود می‌رود. سرش را به پاهایش می‌دوزد و می‌گوید که خون‌ریزی داشته است. مادر شوهرش برای اولین بار متوجه‌اش می‌سازد که حامله نیست و این خون پیرود است. عاتکه اضافه می‌کند: «نفس راحت کشیدم. ترسم ریخت. من تا او زمان فکر می‌کردم که قرار است مادر شوم.» برای عاتکه مانند تمام دختران در همان اول دیکته می‌شود

که متوجه باشد تا کسی خبر نشود. عاتکه می‌گوید که حتا در راه رفتنم دقت می‌کردم که کسی بوی نبرد از پیرودم.

بعد از آن مادر شوهرش مراقب خوراک عاتکه در زمان پیرود بوده است. او به این باور بوده که زنان در وقت پیرود غذاهایی را که به نظر او دخترزا است، نباید بخورند. عاتکه می‌افزاید: «خشویم برم اجازه نمی‌داد هر چیزی را بخورم. وقت مرضی‌ام برایم می‌گفت که ماست، شیر، سبزی، پیاز و چیزهای ترش را نخورم. چون باعث زاییدن دختر می‌شود.» عاتکه تمام دستورالعمل غذایی مادرشوهرش را اجرا کرده است. او در هنگام پیرود به جای آب همیشه چای نوشیده است و از غذاهایی که به قول او امکان تولد دختر را زیاد می‌کند، نخورده است.

عاتکه فکر می‌کند که زنان در وقت پیرود «نایاک» هستند و همان طور از جوانی تا حال باور دارد که در این زمان زنان باید از هر چه مقدس است، دوری کنند. حتا از تهیه نذر و خیرات نیز باید خودداری کنند. او فکر می‌کند که این‌ها تمامش در دین است و امر خدا چنین است. امروز که عاتکه زن کهن‌سال است و نواسه‌هایش در مورد پیرود هرچند اندک می‌دانند، او هنوز به همان خرافات قدیم باور دارد و حرف زدن در مورد پیرود را شرم و حنا گناه می‌داند. عاتکه در جریان سخن گفتن از اولین تجربه پیرود خود نواسه‌هایش را از پیش خود دور می‌کند تا صحبت‌هایش را نشنوند. او بار بار میان حرف‌هایش این نکته را گوش‌زد می‌کند که حرف زدن از پیرود در میان مردها شرم است. اما به این باور است که مادرها باید به دختران‌شان در این مورد بگویند.



میراث اشرف غنی برای افغانستان؛

دولت ورشکسته و ملت درمانده

علی سجاد مولایی

روز جمعه، ۱۹ می، تولد ۷۳ ساله‌گی اشرف غنی، رییس جمهور مخلوع افغانستان بود. اشرف غنی از سال ۲۰۱۴ سکان هدایت افغانستان را در دست داشت تا این که در ۱۵ اگست ۲۰۲۱ افغانستان را ترک کرد. بعد از فرار او از افغانستان، جمهوریت فروپاشید و طالبان دوباره بعد از ۲۰ سال شورشگری قدرت را به دست گرفته‌اند. در دو سال گذشته کتاب‌ها، مقالات و یادداشت‌های زیادی در مورد سقوط حکومت در افغانستان نوشته شده است؛ اما هنوز بسیاری از ابعاد فروپاشی حکومت جمهوریت افغانستان آشکار نشده است و نیاز به تحقیق و کاوش فراوان دارد. در این نوشته قصد ما این نیست که به ابعاد فروپاشی جمهوریت در افغانستان بپردازیم، بلکه تلاش می‌کنیم میراث اشرف غنی برای افغانستان را به بررسی بگیریم.

اشرف غنی در سال ۲۰۱۴ پس از کش‌وقوس‌های فراوان انتخاباتی با داکتر عبدالله عبدالله، بر کرسی ریاست جمهوری افغانستان تکیه زد و حکومت وحدت ملی را تشکیل داد؛ ساختاری که از آغاز با مشکلات و چالش‌های فراوان روبه‌رو بود. به عبارت دیگر، آن ساختار از همان ابتدا معیوب به دنیا آمده بود و نقاط ضعف زیادی داشت. برای این که بهتر بتوانیم میراث اشرف غنی برای افغانستان را بررسی کنیم، لازم است نخست شیوه مدیریتی او را به بررسی بگیریم.

خودکامه و همه چیز فهم

بسیاری از کسانی که در جریان سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۱ در حکومت افغانستان کار کردند، از شیوه مدیریتی غنی شکایت داشتند و او را مدیر جزئی‌نگر و خرده‌گیر معرفی می‌کنند. اشرف غنی همواره روی موضوعات کوچک عصبانی می‌شد و اکثراً به وزیران و کارمندان بلندرتبه دولتی توهین می‌کرد. از طرفی، شدیداً یک مدیر خودکامه و دیکتاتور بود. او دوست داشت که بر همه موارد نظارت داشته باشد و همه کارها مطابق میل او انجام شود.

اشرف غنی وزیران، معینان، رییس‌های عمومی، فرماندهان امنیه ولایت، قوماندان‌های قول‌ارو، سفیران، جنرال کنسولان، والیان، معاونان ولایت، جنرالان و هر کسی که در سطوح مدیریت، کلان، متوسط یا کوچک کار می‌کرد را می‌خواست و شخصاً از آن‌ها مصاحبه می‌گرفت. او حتا در هدایات روزانه خود به مسایل خرد و ریز مانند تغییر آمران حوزه‌های شهر کابل یا تغییر مدیران معارف ولسوالی هم دخالت می‌کرد. بارها شخص رییس جمهور دستور برکناری آمر حوزه و آمر جنایی را داده و گاه حتا خودش به حوزه‌های امنیتی برای نظارت می‌رفت. اشرف غنی توهم همه‌چیزفهمی داشت و احساس می‌کرد که بر همه مسایل اشرف دارد.

پامیلا کانستبل^۱، ستون‌نویس روزنامه واشنگتن‌پست، در نوشته‌ای گفته بود که افغانستان مشکلات فراوانی دارد و رییس جمهور (غنی) یکی از آن‌ها است. او در آن نوشته خود اشرف غنی را «مدیر خرد و خودکامه» توصیف کرده بود. استدلال پامیلا این بود که اشرف غنی خودش بخشی از مشکلات افغانستان است. نحوه مدیریت غنی، از مشکلات اساسی افغانستان

بود. آن چه اشرف غنی در ذهن داشت، با واقعیت‌های میدانی افغانستان هیچ‌سختی نداشت. ایده‌آل‌گرایی و بلندپروازی او در اشتغال‌زایی و عمران در افغانستان هرگز عملی نشد؛ چون هیچ نوع مطابقت با شرایط آن روز افغانستان نداشت و عملی کردن آن‌ها تقریباً ناممکن بود. اطرافیان آقای غنی می‌گفتند که او روزانه ۱۶ ساعت کار می‌کرد، اما این که برون‌داد آن ۱۶ ساعت کار چه بود، واقعاً معلوم نیست. اگر به کارنامه آقای غنی در هفت سال ریاست جمهوری او نگاه کنیم، می‌بینیم که ثمره ۱۶ ساعت کار او چیز زیادی نبوده است و با فرار او همه ساختارها فروشکست و اگر ثمره‌ای بود، هم از بین رفت.

۱- بی‌اعتبارسازی پروسه انتخابات

نخستین میراثی که آقای غنی از خود برجا ماند، بی‌اعتبار شدن پروسه انتخابات نزد مردم است. انتخابات ۲۰۱۴ یکی از بزرگ‌ترین انتخابات‌های تاریخ افغانستان بود و سطح اشتراک مردم در آن بالا توصیف شده بود. حضور پرشور مردم پای صندوق‌های رای، نوید آینده بهتر برای افغانستان را می‌داد؛ اما مهندسی و تقلب در انتخابات اعتبار مردم به پروسه‌های دموکراتیک را خدشه‌دار کرد. تشکیل حکومت وحدت ملی و تقسیم قدرت با رقیب انتخابات (داکتر عبدالله) و اتفاقاتی که در جریان هفت سال رخ داد، میخ آخر را بر تابوت دموکراسی نوپای افغانستان کوبید. در انتخابات سال ۲۰۱۴، هفت میلیون تن پای صندوق‌های رای برای تعیین سرنوشت رفته بودند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۹، میزان رای از هفت میلیون به کمتر از دو میلیون تن کاهش پیدا کرده بود و کمیسیون انتخابات نیز یک میلیون رای را نامعتبر شناخته بود.

این آمار و ارقام بیانگر کاهش اعتبار شدید مردم به پروسه انتخابات است. تقلب و مهندسی گسترده انتخابات و تشکیل حکومت مشارکتی با رقیب انتخاباتی، ضربه‌ای مهلک بر پیکر نیمه‌جان دموکراسی در افغانستان زد و این پروسه را نزد شهروندان بی‌اعتبار ساخت. بحران‌های انتخاباتی سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ سبب تضعیف پایه‌های سست مشروعیت حکومت شد و در نهایت منجر به سقوط حکومت گردید.

۲- ساختارهای موازی و انحصار قدرت

اشرف غنی تلاش فراوان برای انحصار قدرت انجام داد. چون ساختار حکومت مشارکتی و ۵۰ درصد حکومت از آن داکتر عبدالله بود، او سعی داشت که با ساختن ادارات موازی قدرت بیشتر را اختیار داشته باشد. در سال‌های اخیر حکومت او قدرت در چهاردیواری ارگ انحصار شده بود و نهادهایی که مربوط ریاست جمهوری بودند، عملاً نقش کابینه را انجام می‌دادند. اداره امور ریاست جمهوری صلاحیت‌های بی‌حدوصری داشت و عملاً برنامه وزارت‌خانه‌ها از سوی این نهاد تعیین می‌شد. دست‌اندازی اداره امور در امور وزارت‌خانه‌ها، عملاً کابینه را فلج کرده و بروکراسی افغانستان را به بن‌بست کشیده بود. اداره تدارکات ملی که از سوی اشرف غنی ایجاد شده بود تا فساد در حکومت را کاهش بدهد، خود مبدل به کانون فساد شده بود و شرکت‌هایی

که به دنبال گرفتن قرارداد بودند، باید پول‌های هنگفتی به مسولان آن نهاد رشوه می‌دادند. دفتر مشاورت شورای امنیت ملی، عملاً وظیفه سه ارگان امنیتی را انجام می‌داد و سه نهاد را از کار انداخته بود. مداخله شورای امنیت ملی در امور روزانه سه ارگان امنیتی، آن ارگان‌ها را از کار انداخته بود و مسولان آن ارگان‌ها را سرخورده کرده بود. شورای امنیت ملی، فرماندهان امنیه ولسوالی‌ها را نیز تعیین می‌کرد.

براساس گفته‌های تیمور شاران، معین پیشین اداره ارگان‌های محلی، باری اشرف غنی وزارت ترانسپورت را به سه اداره کوچک تقسیم کرد؛ چون وزیر ترانسپورت از اطرافیان داکتر عبدالله بود؛ اما زمانی که یکی از نزدیکان خود او وزیر ترانسپورت شد، این ادارات دوباره مدغم شدند^۲.

انحصار قدرت در حلقه نزدیکان آقای غنی، زمینه را برای فساد بیشتر مهیا کرده بود و اطرافیان آقای غنی به‌طور بسیار فجیع غرق در فساد بودند. فساد اطرافیان غنی اعتبار و مشروعیت حکومت را در میان شهروندان لطمه‌دار کرده بود. شهروندان از فساد بی‌سابقه در اداره غنی به ستوه آمده بودند و همین امر در نهایت یکی از عوامل فروپاشی و شکست جمهوریت در افغانستان بود.

۳- قومی‌سازی حکومت و ارتش

با آن که اشرف غنی تحصیل کرده غرب بود و اصولاً باید به ضرورت جلوگیری از تنش‌های محلی و تفرقه‌های فرقه‌ای و قومی آگاه بوده باشد، اما در عمل نتوانست از افتادن به چاله سیاست‌بازی‌های قومی دوری جوید. در دو دوره حکومت او، رسانه‌ها و ادارات بیش از هر زمان دیگر به بحث‌های قومی آلوده شدند و اتهامات بسیاری نسبت به عدم بی‌طرفی اشرف غنی مطرح گردید. او در تعیین کادرها و مقام‌های دولتی شدیداً دچار محلی‌گرایی بود و افراد مورد اعتمادش را از یک بخش خاص افغانستان برمی‌گزید، چنان‌که آن حلقه معروف سه‌نفری (اشرف غنی، محب و فضلی) هر سه از لوگر و همسایه آن ننگرهار بودند. در اوایل حکومت او حنیف اتمر مشاور امنیت ملی بود، سلام رحیمی رییس اداره امور و رییس دفتر رییس جمهور و سایر مقام‌های نزدیک به او از یک قوم، یک قبیله و بیشترشان از چند ولایت معدود بودند. در سال‌های بعد هم فضل محمود فضلی و حمدالله محب از نزدیک‌ترین چهره‌ها به رییس جمهور بودند و هر دو از ولسوالی خوگیانی ننگرهار. نادر نادری، همایون قیومی، جیلانی پوپل، اکلیل حکیمی، کبیر عیساخیل، شمیم‌خان کوتوازی، فضل‌هادی مسلم‌یار، معصوم استانکزی، عطالله نصیب، پامیر پتنگ و اکرم خپواک از سایر سیاست‌مداران‌اند که با غنی رابطه نزدیک داشتند و عمدتاً از همان حوزه می‌آمدند. در این میان داوود نوزی، رییس اداره برق (برشنا)، حکمت‌خلیل کرزی (معین سیاسی وزارت خارجه) و شاه‌زمان میوندی، رییس اداره محیط زیست، از معدود کادریایی بودند که این حوزه نبودند، اما در جمع حلقات ثانوی نزدیکان غنی شمرده می‌شدند.

البته این سنت قبل از اشرف غنی نیز وجود داشت و در محافل و حلقه‌های دیگر سیاسی دخیل در قدرت نیز نمودهای آن آشکار بود. نظامی که پس از سقوط طالبان ایجاد شد، بر مبنای تقسیم قومی قدرت تعریف گردید. نام اقوام در قانون اساسی و سرود ملی درج شد و وزارت‌خانه‌ها و دیگر ادارات گاهی به کندک شخصی و محل نفوذ فرد خاص صاحب نفوذ از یک ولایت یا ولسوالی شباهت پیدا می‌کرد. نقدی که بر اشرف غنی وارد است، بیشتر به انتظارات طبقه متوسط و روشن‌فکران از او به‌عنوان فرد تحصیل کرده و صاحب‌نام در حلقات روشن‌فکری و آشنا با نظام‌های مدرن برمی‌گردد. بسیاری انتظار داشتند که فردی چون او وقتی به قدرت می‌رسد، برای تغییر قاعده منحرف سیاسی تلاش ورزد و شرایط سیاسی را به سود ایجاد نظام همه‌شمول، دموکراتیک و عاری از تنش‌های قومی و محلی متحول سازد. اما او مثل یک سیاست‌پیشه عجول و فاقد دوراندیشی به شیوه‌ها و ابزار رایج برای تحکیم قدرتش دست یازید و با قواعدی که اسلاف ناکام سیاسی‌اش معرفی کرده بودند، بازی را ادامه داد و در مواردی آن کمبودها را برجسته‌تر کرد و تنش‌ها را شدت بخشید.

۴- جوان‌سازی حکومت

جوان‌سازی حکومت می‌توانست یکی از میراث‌های ماندگار اشرف غنی برای افغانستان باشد؛ اما این استراتژی او نتیجه عکس داشت. جوان‌هایی که او به پست‌های کلیدی گماشت، اکثریت کسانی بودند که تحصیلات خارجی داشتند و با فرهنگ و سیاست افغانستان آشنایی کافی نداشتند. علاوه بر این، آن‌ها

سابقه کار درون نهادهای دولتی در افغانستان را نداشتند و با شیوه کار در درون حکومت ناآشنا بودند. نصب آن افراد به یک‌باره در پست‌های کلیدی، هم به لحاظ تیوریک اشتباه بود و هم به لحاظ عملی. به‌طور نمونه فردی اگر با سند از دانشگاه غربی نزد غنی می‌آمد یا آورده می‌شد، فوراً او را در مقام مهمی نصب می‌کرد. این کار اشرف غنی بی‌نظمی گسترده‌ای در درون حکومت ایجاد کرده و بسیار از جوانانی که از سوی غنی گماشته شده بودند، غرق در فساد شدند و کارآمدی کافی نداشتند. این شیوه انتخاب‌های آقای غنی نه تنها ضربه جدی به حکومت زد، بلکه اعتبار قشر جوان در جامعه را هم به خاک نشاند. به نقل از عمر داوودزی، رییس دفتر کمپین او، اشرف غنی باری گفته بود که می‌خواست جوان‌سازی کند، اما اشتک‌بازی شده بود.

۵- تعیینات نامتعارف

در شعار، او باور به تخصص‌گرایی داشت و می‌گفت که افراد متخصص را استخدام خواهد کرد؛ اما در عمل عکس این شعار انجام می‌داد. افرادی که گماشته بود، اکثریت دانش کافی در بخش کاری خود نداشتند. به‌طور نمونه او مهندس نرم‌افزار کمپیوتر (حمدالله محب) را سفیر در ایالات متحده و بعد مشاور امنیت ملی تعیین کرده بود. یا هم یک پزشک (فضل‌محمود فضلی) را مشاور امور مردمی و سیاسی و سپس رییس اداره امور ریاست جمهور گماشته بود. این دو مشت نمونه خروار از تعیینات نامتعارف در حکومت است. از سویی، اشرف غنی در تعیینات خود ملاحظات منطقه‌ای را مد نظر نمی‌گرفت. به‌طور مثال، والی گماشته‌شده او در ولایت فاریاب از سوی مردم مورد قبول قرار نگرفت. فاریاب ولایت عمدتاً از بزرگ‌نشینان است، اما اشرف غنی داوود لغمانی را من حیث والی این ولایت تعیین کرده بود، در حالی که او هیچ تصور و شناختی از فاریاب نداشت. به‌صورت عجیبی داوود لغمانی پس از رد شدن از سوی مردم فاریاب، والی غزنی تعیین شد که قبل از سقوط ولایت از مقر ولایت خارج گردید. تعیینات نامتعارف نه‌تنها کابینه را فلج کرده بود، بلکه به شکاف قومی نیز دامن زده بود.

حکومت فیس‌بوکی و کارگزاران متملق

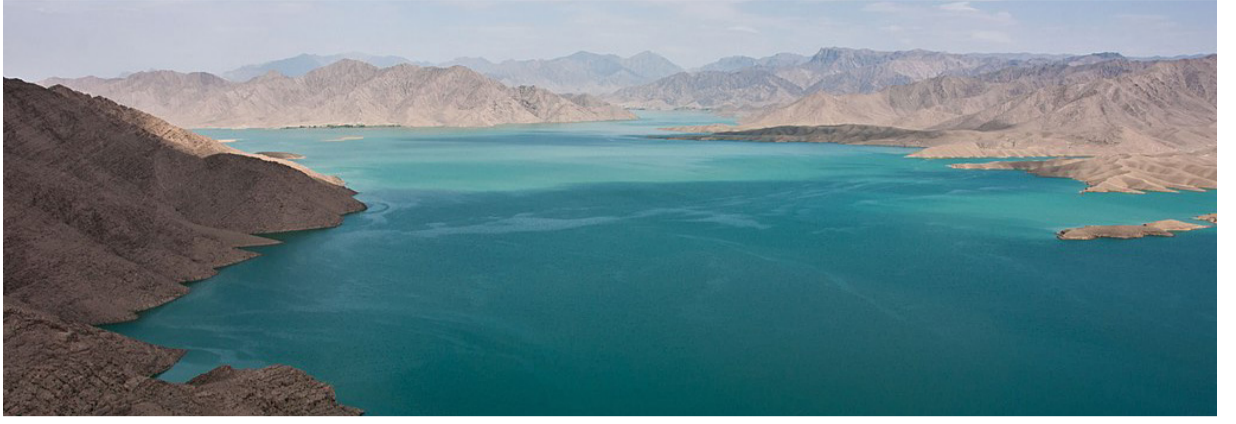
یکی دیگر از میراث‌های حکومت‌داری غنی، تقلیل حکومت‌داری به حکومت فیس‌بوکی و نمایشی بود. کارگزاران حکومت بیشتر وقت را صرف این می‌کردند که در شبکه‌های اجتماعی چه چیزی پست کنند یا هم چگونه یک کار کوچک را بزرگ‌نمایی نمایند. به عبارت دیگر، کارگزاران غنی برای به دست آوردن امتیاز نزد تلاش فراوان برای خودنمایی می‌کردند. رسم ناشایسته دیگر که در دوران حکومت او رایج شده بود، «فیس‌بوک چلونگی» بود. در هر اداره افراد زیادی استخدام شده بودند که از بام تا شام برای رییس آن اداره در فیس‌بوک تبلیغات کنند و کارکرد رییس اداره را تحسین و تمجید نمایند. از سوی دیگر، فرهنگ چاپلوسی به‌شدت گسترش یافته بود و افراد زیادی برای رسیدن به مقام و جایگاه، چاپلوسی شخص غنی یا اطرافیان او را می‌کردند.

ملت درمانده

اشرف غنی به‌عنوان متخصص دولت‌های ورشکسته، که در این مورد کتابی نیز دارد، می‌بایست میراث بهتر و ماندگارتر از خودش برجا می‌ماند. او درس‌خوانده غرب و با تنوع اقوام و شایسته‌سالاری آشنا بود، اما در عمل نتوانست این آموزه‌ها را پیاده کند و میراث به‌جامانده از او، یک شکست سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای افغانستان است. البته او تلاش موثر نیز انجام داد که از جمله دادن نقش بیشتر به جوانان و زنان از کارهای شایسته او بود؛ اما این پروژه او نیز ناکام ماند و به فساد کشانیده شد. در دوران ریاست او مناسبات قومی افغانستان به‌شدت قطبی شد و تا اندازه زیادی فضای ملت‌په قومی امروز میراث حکومت‌داری او و اطرافیان است.

1- https://www.washingtonpost.com/world/asia_pacific/afghanistan-has-many-problems-its-president-may-be-one-of-them/2016/09/01/8e00cd00-6e11-11e6-993f-73c693a89820_story.html

2- Sharan, Temor (2023). Inside Afghanistan: Political Networks, Informal order and State Disruption. New York & London. Routledge.



آب هلمند و هریرود، عامل بحران دوامدار میان ایران و طالبان

بخش اول | رحمت کریم دولت

بعد از امضای معاهده، ایران در سال ۱۹۷۳ دو میلیارد دلار توسط یک کمیسیون خاص جهت ارایه کمک‌های مالی به افغانستان، که در سال ۱۹۵۴ ایجاد شده بود، برای پروژه‌های انکشافی در نظر گرفت؛ اما آن پول عملاً در عوض چهار مترمکعب آبی بود که در هر ثانیه به حق ایران اضافه می‌شد. ایران براساس این سازش حق دریافت ۲۶ مترمکعب آب از رود هلمند در هر ثانیه را پیدا کرد؛ اما با پرداخت یک قسمت این مبلغ از سوی ایران، توافق‌نامه تا پایان حکمرانی محمدظاهر شاه اجرایی نشد. در سال ۱۹۷۶ حکومت افغانستان این معاهده تقسیم آب هلمند را تصویب کرد و به اجرا گذاشت. [۱۰]

میان ایران و افغانستان در سال ۱۹۷۶ در مورد اجرای پروژه‌های مشترک و ساختن سدهای جدید آب (آب‌انبارها) در مجرای رودخانه هلمند، به منظور استفاده مشترک از آب این سریندها، موافقه حاصل شد [۱۱] اما تحولات سیاسی در سال ۱۹۷۸ در افغانستان و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران (۱۹۷۹) اجرایی شدن آن برنامه‌ها را متوقف کرد.

با آغاز جنگ‌های داخلی در افغانستان از سال ۱۹۷۹ گرچند مساله استفاده از آب حوزه‌های مشترک همچنان مشکل ایجاد می‌کرد، اما مورد مذاکره و بازمبانی جانبین قرار نگرفت. وضعیت سیاسی و نظامی داخلی در افغانستان این امکان را از حکومت‌های افغانستان گرفته بود.

مساله استفاده آب حوزه هلمند گرچه سال‌ها مورد بحث و مناقشه دو کشور بود، اما در سال ۱۹۹۸ بهانه‌ای برای آغاز گفت‌وگوها میان ایران و «رژیم طالبان» شد. طالبان که روی آشتی و همکاری به ایران نشان نمی‌دادند، در ابتدای حکمرانی خود در افغانستان (۱۹۹۶-۲۰۰۱) اولین بار جریان آب دریای هلمند به ایران را توسط بستن سریندهای «کجکی» و «ارغنداب» و تغییر دادن مجرای دریا، محدود کرد. خطر خشک‌سالی هر سال شدیدتر شده و در سال ۲۰۰۰ جریان آب هلمند به سیستم ایران کاملاً قطع شد که در مطبوعات داخلی ایران و مطبوعات بین‌المللی خبرهایی راجع به این که گویا طالبان مجرای آب هلمند را برای آبیاری کشت‌زارهای کوکنار تغییر داده‌اند، به‌طور گسترده به نشر رسید. ولایات شرقی سیستان و بلوچستان و خراسان ایران در آن سال‌ها دچار مشکل بی‌آبی و ایکولوژیک شدند. برخی مقام‌های ایران تهدید کردند که توسط نیروهای هوایی سریندهای دریای هلمند، خصوصاً سریندهای کجکی و ارغنداب را بمباران خواهند کرد. [۱۲] به همین منظور جت‌های جنگی در مسیر دریای هلمند چند روز به پرواز درآمدند. وضعیت پیش‌آمده زمینه را برای مذاکره با مقام‌های طالبان در مورد تقسیم آب و فرستادن یک هیات برای بازدید از سرینده کجکی فراهم کرد. طالبان در دور اول هر گونه پیشنهاد مذاکره را رد کردند. به نقل از وحید مژده، وقتی این مساله در جلسه شورای وزیران حکومت (نام‌نهاد) طالبان مطرح شد، هیچ‌یک از اعضای شورا از موجودیت قراردادهای تقسیم آب میان ایران و افغانستان خبر نداشت. حتی وزیر حج و اوقاف طالبان در آن جلسه تأکید می‌کند، به دلیل آن که ایرانیان مسجدهای شیخ فیاض را در مشهد ویران کرده‌اند، به آن‌ها اصلاً اجازه استفاده از آب هلمند داده نشود.

با تلاش‌های مسوول امور خارجه طالبان وکیل احمد متوکل، هیات ایران به رهبری غلام‌رضا بهرامی، رئیس ستاد مساله‌های افغانستان در وزارت خارجه ایران، به افغانستان آمد. این اولین هیات حکومتی ایران بود که از زمان به قدرت رسیدن طالبان به افغانستان آمده بود. هیات مذکور از حوزه آب هلمند، از جمله آب‌انبارهای کجکی، دهله و دراوند بازدید و با مقام‌های رسمی طالبان ملاقات کرد. طرف طالبان با راهنمایی کردن این هیات به مناطق آسیب‌دیده از خشک‌سالی، تلاش کرد اثبات کند که جاری نشدن آب دریای هلمند به مقصد سیستان و بلوچستان ایران، نتیجه خشک‌سالی، کم شدن باران و تغییر اقلیم است، نه پیامد بستن مجرای آب یا تغییر مسیر آن به طرف کشت‌زارهای کوکنار.

ادامه در صفحه ۸

سریند کمال‌خان را اعتراف و در یک یادداشت جداگانه اعلام کند. براساس آن، به افغانستان باید حق ساختن سدهای آبی، استفاده آزادانه و حتا خارج شدن از معاهده داده می‌شد. صرف نظر کردن ایران از اعتراف به چنین حقی برای افغانستان و امضا نکردن یادداشت جداگانه، باعث شد که اجرای تفاهم‌نامه سال‌ها به تاخیر بیفتد.

در پی خشک‌سالی سال ۱۹۵۴ و کم شدن آب هلمند، به ساحه کشاورزی در منطقه‌های شرقی ایران ضرر زیاد وارد شد. این بی‌آبی، باعث مهاجرت ساکنان مناطق سیستان گردید. ایران مساله تنظیم آب در میان دو کشور را بار اول برای بررسی به شورای امنیت سازمان ملل متحد پیشنهاد کرد، اما نماینده ایالات متحده امریکا مقام‌های ایران را قانع ساخت که پیشنهاد خود را از اجندای شورای امنیت سازمان ملل متحد بازپس بگیرد. بنابراین، با میانجی‌گری ایالات متحده امریکا، کمیسیونی بی‌طرف برای حل مساله تشکیل داده شد. آن کمیسیون متشکل از سه کارشناس اهل امریکا، کانادا و چلی و همچنین هیات‌های دو کشور بود. آن هیات با نام «کمیسیون دلتای هلمند» معروف گشت. در طرح آماده‌شده آن کمیسیون حق آب آشامیدنی برای ایران مورد پذیرش قرار گرفت، ولی برای کشاورزی از سوی کمیسیون ۲۲ متر مکعب آب در ثانیه پیشنهاد شد که هیات دولت ایران را قانع ساخت. [۸]

در نتیجه مذاکرات دو جانبه تا سال ۱۹۵۷ دوام کرد. از جانب کمیسیون برای ایران ۲۶ متر مکعب آب در ثانیه پیشنهاد شد، اما هیات افغانستان با آن مخالفت کرد، هرچند از مقدار تعیین‌شده در تفاهم‌نامه ۱۸۹۶ (یک سوم) کمتر بود.

ایران با همکاری ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۵۷ کمیسیون خاصی برای رسانیدن کمک‌های اقتصادی به افغانستان ایجاد کرد که به دنبال آن پادشاه افغانستان، محمدظاهر شاه، با افزایش چند متر مکعب آب برای ایران رضایت داد و مذاکره هیات ادامه یافت. بین سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۱ کمیسیون بی‌طرف جلسات خود را با هیات‌های دو کشور بارها برگزار کرد، اما به دلیل آن که افغانستان اقدام به ساختن دو سریند در منطقه چخانسور کرده بود، آن مذاکرات بی‌نتیجه انجام یافت. مطابق معلومات سرچشمه‌ها در سال ۱۹۷۱ جریان آب هلمند به سوی ایران به مدت ۲۲ روز کاملاً قطع شد که باعث مهاجرت ساکنان و نابودی بخش زیادی از نباتات و گیاهان آن منطقه گردید. وضعیت پیش‌آمده جانبین را برای هر چه زودتر به نتیجه رساندن، وادار کرد. مذاکرات طولانی و کار کمیسیون بی‌طرف که ۱۹ سال ادامه یافت، در نهایت به تاریخ ۱۳ مارچ ۱۹۷۳ بین افغانستان و ایران به نام «معاهده تقسیم آب هلمند» که عبارت از یک قرارداد، یک عهدنامه و دو پرتکول ضمیمه است، به امضا رسید. این قرارداد را از جانب افغانستان محمدموسا شفیق، صدراعظم و از جانب ایران امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر، امضا کرد. [۹]

را معین می‌کردند. یکی از اهداف اساسی این افسران، حل مشکل مرزی و آبی میان افغانستان و ایران بود. مقام‌های بلندرتبه نظامی بریتانیایی، گولد سمیت و مک ماون، داوری بحث رودخانه‌های مرزی را در سال‌های ۱۸۹۵-۱۸۹۶ برعهده داشتند. در سال ۱۸۹۶ میان ایران و افغانستان تفاهم‌نامه‌ای با میانجی‌گری دو افسر مذکور به امضا رسید که از سه حصه یک حصه آب هلمند و حوض هامون حقه‌ای ایران و دو حصه آن حقه‌ای افغانستان دانسته شد؛ اما با امضای آن معاهده مساله استفاده آب میان دو کشور پایان نیافت و بحث طرف‌ها ادامه داشت. [۴]

در سال ۱۹۱۷ ایران و افغانستان در زمینه استفاده از آب‌های منطقه تفاهم‌نامه نو به امضا رساندند که براساس آن باید مذاکره بر سر تقسیم آب بین دو کشور آغاز و حقه‌های طرف‌ها دوباره تعیین می‌شد. آن مذاکرات سال‌های زیاد طول کشید، ولی نتیجه نداد. جانبین به خاطر جلوگیری از گسترش اختلافات در سال ۱۹۳۷ پروتکول موقتی را در مورد استفاده از حوزه آب هلمند امضا کردند. براساس این سند، آب هلمند در آب‌انبار کمال‌خان به‌صورت برابر (۵۰ درصد سهم افغانستان و ۵۰ درصد سهم ایران) تقسیم شد. [۵]

دولت افغانستان عهده‌دار شد که از آب‌انبار کمال‌خان اضافه بر نهر و کانال‌هایی که تا امضای سند موجود بود، برای نواحی اطراف کانال استفاده نمی‌کند. افغانستان به رغم امضای آن سند، چندین نهر و کانال در منطقه ساخت. به نظر مقام‌های ایرانی، کندن کانال‌های قفرا و سراج از جانب افغانستان باعث کم‌آبی در منطقه سیستان ایران شده است. ایران این اقدام افغانستان را فریب‌کارانه و ویران کردن قراردادهای سال‌های ۱۸۹۶ و ۱۹۳۷ اعلام نمود و تلاش کرد که مذاکرات نو را برای تعیین حقه‌ای از این رودخانه‌ها آغاز کند، ولی به نتیجه‌ای نرسید. [۶]

حکومت ایران در زمان پهلوی برای حل مساله مذکور تلاش زیاد به خرج داد. از نظر ایران، قراردادی که با میانجی‌گری بریتانیا حاصل شده بود، نه باعث حل مشکلات، بلکه باعث ایجاد مشکلات بیشتر شده و هیات افغانستان ضمن سفر خود به تهران در سال ۱۹۳۷ خواستار تهیه و امضای معاهده جدید شد. در سال ۱۹۳۹ سفیر ایران در کابل، باقر قاسمی، با حکومت افغانستان معاهده نو را در زمینه استفاده از آب هلمند امضا کرد. افغانستان بار دیگر براساس بند دوم آن سند عهده‌دار شد که نهر دیگری از بند کمال‌خان برای آبیاری زمین‌های منطقه‌های اطراف نخواهد کشید. [۷] آن تفاهم‌نامه براساس معیارهای پذیرفته‌شده حقوق بین‌المللی، استفاده از آب حوزه مشترک را تنظیم می‌کرد. عملی شدن آن عملاً به اراده حکومت افغانستان که کشور بالآب محسوب می‌شود، وابسته‌گی داشت؛ اما دولت افغانستان آن موافقت‌نامه را تصویب نکرد و خواستار ضمانت ایران برای پذیرفتن حق کابل در استفاده از آب‌انبار کمال‌خان شد. مقام‌های کابل می‌خواستند ایران حق مالکیت حکومت کابل بر

بعد از تحت حمایت بریتانیا قرار گرفتن افغانستان، افسران نظامی انگلیس عملاً سیاست خارجی این کشور را معین می‌کردند. یکی از اهداف اساسی این افسران، حل مشکل مرزی و آبی میان افغانستان و ایران بود. مقام‌های بلندرتبه نظامی بریتانیایی، گولد سمیت و مک ماون، داوری بحث رودخانه‌های مرزی را در سال‌های ۱۸۹۵-۱۸۹۶ برعهده داشتند.

مساله استفاده از حوزه آب‌های مشترک یا رودخانه‌های فرامرزی افغانستان و ایران از آخر سده ۱۹ به این طرف همیشه سبب اختلاف جدی میان دو کشور بوده است. [۱] این مساله از آن‌جا حادث شده که حکومت‌های افغانستان به منابع آبی حوزه‌های مذکور همچون منبع هایدروکاربنی توجه می‌کنند. از نظر دولت‌داران افغانستان و قانون‌گذاران این کشور [۲] آب به حکم منابع دیگر انرژی طبیعی مثل نفت و گاز محسوب می‌شود. آن‌ها از عامل مذکور می‌خواهند سود اقتصادی و سیاسی به دست آورند. ایران در نوبت خود آمده نیست که دعوی صاحب آب بودن افغانستان و دادن امتیاز به این کشور را ببذیرد. در گذشته دولت شاهی ایران چند بار به حکومت شاهی افغانستان امتیاز داده بود تا آب بیشتر دریافت کند. از جمله در سال ۱۹۷۴ دولت ایران حدود دو میلیارد دلار کمک مالی برای برنامه‌های اقتصادی، از جمله ساختن راه آهن و نیروگاه‌های آبی افغانستان اختصاص داده بود تا این کشور در استفاده از آب حوزه رودخانه‌های فرامرزی هلمند و هریرود مشکلی ایجاد نکند. [۳] همین مناسبت در زمان حکومت‌های بعدی افغانستان، حکومت‌های چپ کمونیستی، مجاهدین، طالبان و حکومت‌های لیبرال-اسلامیستی بعد از سال ۲۰۰۱ حاکم بوده و است. مشکل اساسی در زمینه حل مساله آب میان دو کشور، از همین دیدگاه‌ها منشأ می‌گیرد.

بدون شناخت دقیق تاریخ تشکیل مرزها میان ایران و افغانستان، آموزش تاریخ معاهده گندمک (۱۸۷۸) و قرارداد تحت حمایت بریتانیا کبیر قرار گرفتن افغانستان (۱۸۷۹)، درک درست ماهیت قراردادهای آبی و مقررات آن‌ها از امکان به دور است. بعد از تحت حمایت بریتانیا قرار گرفتن افغانستان، افسران نظامی انگلیس عملاً سیاست خارجی این کشور

تاجیکستان از ایجاد دو پاسگاه جدید در منطقه شهرتوس ولایت ختلان این کشور که در نزدیک مرز افغانستان موقعیت دارد، خبر داد. این پاسگاه‌ها روز یکشنبه، ۲۸ می، از سوی امام‌علی رحمان، رئیس‌جمهور تاجیکستان افتتاح شده است. ریاست جمهوری تاجیکستان در خبرنامه‌ای اعلام کرده که نیروهای مرزی این کشور با «شجاعت و فداکاری» از مرزهای این کشور دفاع می‌کنند. این پاسگاه‌ها همزمان با بیست‌ونهمین سالگرد تشکیل نیروهای مرزی تاجیکستان ایجاد شده است. در خبرنامه آمده است که پاسگاه‌های جدید به مدرن‌ترین تجهیزات نظامی مجهز هستند. این دو پاسگاه در حالی ایجاد شده است که افغانستان پس از تسلط طالبان به کانون نگرانی‌های امنیتی منطقه و جهان مبدل شده است.

آب هلمند و هریرود...

از صفحه ۷

در ملاقات هیات ایرانی با مقام‌های طالبان، در مورد تعیین حقایق دو کشور هیچ سندی به امضا نرسید؛ زیرا جانب ایران حکومت گروه طالبان را به رسمیت نمی‌شناخت و امضای قرارداد با حکومت به رسمیت ناشناخته این گروه در کابل در عمل به رسمیت شناختن آن به‌عنوان یک حاکمیت قانونی تلقی می‌شد. از این خاطر جانب ایران پیشنهاد کرد که سند در مورد استفاده آب و همکاری‌های مرزی بین ولایت سیستان و بلوچستان ایران و ولایت نیمروز افغانستان، که هم‌مرز می‌باشند، امضا شود. طالبان این پیشنهاد را رد کردند. هیات ایرانی در گزارش سفر کاری خود به افغانستان تأیید کرد که جریان آب در رودخانه هلمند ۴۲/۸ مترمکعب در ثانیه است و سربند کجکی دارای یک میلیارد مترمکعب ذخیره آب است. به این دلایل، به تاریخ ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۱ نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد در نامه‌ای عنوانی دبیر کل این سازمان، از عمل کرد حکومت گروه طالبان شکایت کرد. او تأکید داشت که این گروه با بستن سد کجکی، جریان آب هلمند به ایران را قطع کرده است. [۱۳]

در تمام دوره حکمرانی طالبان اگرچه چندین بار بحث آب، شوره‌زار شدن زمین‌های حاصل‌خیز، تغییر اقلیم در اثر بی‌آبی و خشک شدن حوض هامون باعث تنش‌های لفظی شده و یک هیات رسمی ایران به منظور مذاکره در این مورد از کابل، هرات، قندهار و نیمروز دیدن کرد، اما هیچ توافقی در این زمینه حاصل نشد. مساله آب و تنظیم استفاده حوزه‌های مشترک آبی دو کشور، همچون پیش‌زمینه‌ای برای گفت‌وگوهای ایران با گروه طالبان در این راستا استفاده شد، ولی مشکل آب در آن دوره (۱۹۹۶-۲۰۰۱) برای حکومت‌های بعدی به میراث گذاشته شد. مک ماون، افسر بریتانیایی، در یک یادداشت خود به تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۰۴ نوشته است که مشکل اصلی در مساله تقسیم آب از آن‌جا آغاز شد که رهبران افغانستان تحت حمایت بریتانیا رودخانه هلمند را یک رودخانه داخلی و هر گونه استفاده از آب آن را «حق انحصاری و استثنایی» خود می‌دانستند، در حالی که مطابق معیارهای بین‌المللی دریای هلمند یک دریای فرامرزی محسوب می‌شد. [۱۴] به قول عطاالله عبدی، محقق ایرانی، جانب افغانستان همیشه از وضعیت به‌خوبی استفاده کرده و بسیار کم به قراردادهایی که

وضعیت باثبات و مطمئن را در این مساله به وجود بیاورد، پای‌بندی نشان داده است. [۱۵] مقام‌های ایران ادعا دارند که سیاست‌های آبی افغانستان در آخر قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱، برای کشاورزی در شرق این کشور، خصوصاً در ولایت سیستان و بلوچستان نتیجه فاجعه‌انگیز به بار آورده است. بنا بر معلومات منابع ایرانی، در اثر خشک‌سالی و بی‌آبی تعدادی از مردم سیستان و بلوچستان محل بودوباش و دهات خود را ترک کرده و به مناطق گلستان خراسان و مشهد مهاجرت کرده‌اند. [۱۶] خالی شدن دهات و محله‌های مسکونی مرزی از سکنه، در نوبت خود مشکلات امنیتی را هم در پی داشت. این کار محافظت مرزهای ایران را مشکل‌تر کرد. خالی شدن دهات سرحدی، مصرف تأمین بی‌خطری مرزها و نگهداری نیروهای مسلح در مناطق غیرمسکونی را افزایش می‌دهد. از جانب دیگر، مهاجرت ساکنان مناطق دچار کم‌آبی و شوره‌زار شده به ولایت اطراف، مساله افزایش اهالی، مشکل کار و مشکل تأمین اقامتگاه را خلق کرده است.

محققان ایرانی به این باورند که ادامه سیاست آبی افغانستان در حوزه‌های هلمند، هریرود و هامون، باعث شوره‌زار شدن زمین‌ها، برهم خوردن ایکوسیستم منطقه، از بین رفتن امکان حیات برای انسان‌ها، عالم نباتات و حیوانات در قسمت شرقی ایران گشته، بحران بیکاری، مهاجرت، افزایش خاک‌بارش‌ها و بی‌سروسامانی ساکنان را به وجود آورده است. خطر مناقشه و جنگ بر سر مساله آب در آینده نیز باقی خواهد ماند.

با سرنگون شدن طالبان و ایجاد اداره موقت در سال ۲۰۰۱، شرایط و امکان مذاکرات برای حل بحران آبی در زمینه پیمان‌های بین‌المللی میان دو کشور فراهم شد. در ۲۰۰۲ در جریان سفر حامد کرزی، رئیس‌جمهور اداره انتقالی افغانستان به تهران و ملاقات وی با سیدمحمد خاتمی، دو طرف «سند همکاری» را امضا کردند که در بند سیزدهم آن به اجرای معاهده سال ۱۹۷۳ در مورد تقسیم آب هلمند میان دو کشور تأکید شده است. [۱۷]

از این نظر، ایران با ساختن سربندهای نو در حوزه دریا‌های هلمند، هریرود و هامون جداً مخالفت می‌کند. دلیل مخالفت ایران با ساختن بند سلما (آب‌انبار سلما) در حوزه‌های آب هریرود و تکمیل نیروگاه ارغنداب در

وضعیت باثبات و مطمئن را در این مساله به وجود بیاورد، پای‌بندی نشان داده است. [۱۵] مقام‌های ایران ادعا دارند که سیاست‌های آبی افغانستان در آخر قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱، برای کشاورزی در شرق این کشور، خصوصاً در ولایت سیستان و بلوچستان نتیجه فاجعه‌انگیز به بار آورده است. بنا بر معلومات منابع ایرانی، در اثر خشک‌سالی و بی‌آبی تعدادی از مردم سیستان و بلوچستان محل بودوباش و دهات خود را ترک کرده و به مناطق گلستان خراسان و مشهد مهاجرت کرده‌اند. [۱۶] خالی شدن دهات و محله‌های مسکونی مرزی از سکنه، در نوبت خود مشکلات امنیتی را هم در پی داشت. این کار محافظت مرزهای ایران را مشکل‌تر کرد. خالی شدن دهات سرحدی، مصرف تأمین بی‌خطری مرزها و نگهداری نیروهای مسلح در مناطق غیرمسکونی را افزایش می‌دهد. از جانب دیگر، مهاجرت ساکنان مناطق دچار کم‌آبی و شوره‌زار شده به ولایت اطراف، مساله افزایش اهالی، مشکل کار و مشکل تأمین اقامتگاه را خلق کرده است.

محققان ایرانی به این باورند که ادامه سیاست آبی افغانستان در حوزه‌های هلمند، هریرود و هامون، باعث شوره‌زار شدن زمین‌ها، برهم خوردن ایکوسیستم منطقه، از بین رفتن امکان حیات برای انسان‌ها، عالم نباتات و حیوانات در قسمت شرقی ایران گشته، بحران بیکاری، مهاجرت، افزایش خاک‌بارش‌ها و بی‌سروسامانی ساکنان را به وجود آورده است. خطر مناقشه و جنگ بر سر مساله آب در آینده نیز باقی خواهد ماند.

با سرنگون شدن طالبان و ایجاد اداره موقت در سال ۲۰۰۱، شرایط و امکان مذاکرات برای حل بحران آبی در زمینه پیمان‌های بین‌المللی میان دو کشور فراهم شد. در ۲۰۰۲ در جریان سفر حامد کرزی، رئیس‌جمهور اداره انتقالی افغانستان به تهران و ملاقات وی با سیدمحمد خاتمی، دو طرف «سند همکاری» را امضا کردند که در بند سیزدهم آن به اجرای معاهده سال ۱۹۷۳ در مورد تقسیم آب هلمند میان دو کشور تأکید شده است. [۱۷]

از این نظر، ایران با ساختن سربندهای نو در حوزه دریا‌های هلمند، هریرود و هامون جداً مخالفت می‌کند. دلیل مخالفت ایران با ساختن بند سلما (آب‌انبار سلما) در حوزه‌های آب هریرود و تکمیل نیروگاه ارغنداب در

- [1] Мужда В. Равобити сиёсии Эрон ва Афғонистон дар карнибистум. С. 300.
- [2] Қонуни оби Ҷумҳурии Исломии Афғонистон // Расмӣҷарида. – 1388 (2009). – № 980. (202).
- [3] Раҳманд А. Таърихи равобитӣ байналмилалӣ Афғонистон. С. 183.
- [4] Хусайнӣ Р. Таксимиоби Ҷирмандвайнӣ қосонд дар равобитӣ Эрон ва Афғонистон. – 1371 (1992). – № 1-2. С. 44.
- [5] Орзу А. Бухрони об ва дипломосии хомӯш (хидружиуполитик). С. 201-202.
- [6] Хусайнӣ Р. Таксимиоби Ҷирмандвайнӣ қосонд дар равобитӣ Эрон ва Афғонистон. – 1371 (1992). – № 1-2. С. 45.
- [7] Хофизниё М. Ҳидрополитики Ҷирмандваътаъсири он бар равобитӣ сиёсии Эрон ва Афғонистон / [Манбаи электронӣ] / <http://ormr.modares.ac.ir/article-21-4391-fa.pdf> (дастрасӣ: 02.04.2019).
- [8] Давлатов Р.М. Назаре ба равобитӣ Эрон ва Афғонистон дар замони ҳокимияти М. Довуд // Ахбори ИФХҶ ба номи А.Баҳовадинови АИ ҶТ. – 2018. – № 2. С. 123.
- [9] Матни Муоҳидан тақсимиоби Ҷилманда байни давлати Афғонистон ва Эрон [Манбаи электронӣ] / <http://www.payam-afab.com/fa/doc/news/14352/> (дастрасӣ: 02.04.2019).
- [10] Раҳманд А.А. Таърихи равобитӣ байналмилалӣ Афғонистон. С. 183.
- [11] Хофизниё М.Р. Гидрополитикаи Ҷилмандваътаъсири он бар равобитӣ Эрон ва Афғонистон / [Манбаи электронӣ] / <http://ormr.modares.ac.ir/article-21-4391-fa.pdf> (дастрасӣ: 02.04.2019).
- [12] Мужда В. Равобити сиёсии Эрон ва Афғонистон дар карнибистум. С. 300.
- [13] Latter dated 12 December 2002 from the permanent Representative of the Islamic Republic of Iran on the United Nations, address to the secretary general, UN, security council, 13 December 2002 [Манбаи электронӣ] / https://www.un.org/Depts/los/general_assembly/other_general_assembly_documents.htm (дастрасӣ: 02.04.2019).
- [14] Абдӣ А. Чидоли хомӯшии об байни Эрон ва Афғонистон. Шарқ. – 1394. – 2 мурдод (2017. – 24 июл. № 2918. С. 8.
- [15] Аъзам Ф. Масъалаи об ва равобитӣ Эрон ва Афғонистон [Манбаи электронӣ] / <https://www.nunn.asia/128215/> (дастрасӣ: 29.01.2019).
- [16] Чанги хомӯшии об байни Эрон ва Афғонистон [Манбаи электронӣ] / www.trt.net.tr/persian/mhyt-zyst/2017/07/09/jng-khmwsh-ab-by-n-yrn-w-fgn-stn-767356 (дастрасӣ: 29.01.2019).
- [17] Хофизниё М. Ҳидрополитики Ҷирмандваътаъсири он бар равобитӣ сиёсии Эрон ва Афғонистон [Манбаи электронӣ] / <http://ormr.modares.ac.ir/article-21-4391-fa.pdf> (дастрасӣ: 02.04.2019).
- [18] Оқимбеков У.В. Экономика Афганистана. С. 399.
- [19] Спанто Р.Д. Сиёсати Афғонистон: нигоҳе аз дарун. С. 746.
- [20] Чанги хомӯшии об байни Эрон ва Афғонистон [Манбаи электронӣ] / www.trt.net.tr/persian/mhyt-zyst/2017/07/09/jng-khmwsh-ab-by-n-yrn-w-fgn-stn-767356 (дастрасӣ: 29.01.2019).

اردوغان برنده انتخابات ریاست جمهوری ترکیه شد



برنیاد گزارش‌ها، رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، برنده دور دوم انتخابات ریاست جمهوری این کشور شد. خبرگزاری آناتولی یک‌شنبه شب، ۲۸ می، گزارش داد که اردوغان برای پنج سال دیگر منحیث رئیس‌جمهور ترکیه انتخاب شد. این در حالی است که رجب طیب اردوغان در میان حامیانش به سخنرانی پرداخت و ادعای پیروزی کرد.

او گفت: «ما برای پنج سال دیگر بر کشور حکمرانی خواهیم کرد. ان‌شاءالله ما شایسته اعتماد شما خواهیم بود.»

پیش از این، خبرگزاری آناتولی به نقل کمیسیون انتخابات ترکیه گزارش داده بود که اردوغان تا اکنون ۵۳.۴۱ درصد آرا و قلیچدار اوغلو ۴۶.۵۹ در آرا را کسب کرده‌اند.

رهبران شماری از کشورهای جهان نیز پیروزی در انتخابات را به اردوغان تبریک گفته‌اند.

از جانبی، طالبان نیز با نشر پیامی از آدرس محمدحسن آخوند، رئیس‌الوزرای این گروه پیروزی اردوغان را برایش تبریک گفته‌اند.

رئیس‌الوزرای طالبان گفته است: «از خداوند متعال یک ترکیه قوی، باثبات و در خدمت دین مبین اسلام خواهیم گرفت. این کشور در منطقه و جهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.»

در همین حال، حامیان رئیس‌جمهور ترکیه به جاده‌ها برآمده، پرچم‌های این کشور را بلند کرده و شعارهای پیروزی سر داده‌اند.

پادشاه عمان وارد تهران شد



برنیاد گزارش‌ها، هیثم بن طارق آل سعید، پادشاه عمان برای سفر دو روزه وارد ایران شده است.

خبرگزاری ایسنا روز یکشنبه، ۲۸ می، گزارش داده است که سیدابراهیم ریسی، رئیس‌جمهور ایران به شکل رسمی از آقای هیثم در مجموعه فرهنگی – تاریخی سعدآباد استقبال کرد.

این دیدار که به هدف تقویت روابط دو کشور صورت گرفته، به دعوت رسمی ایران انجام شده است.

طبق گزارش، رهبران دو کشور پس از این مراسم به شکل خصوصی با یکدیگر دیدار و گفت‌وگو خواهند کرد و پس از آن نشست مشترک هیات‌های عالی‌رتبه دو کشور را برگزار خواهند کرد.

قرار است در جریان این سفر چهار سند همکاری در حوزه‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری و انرژی میان دو کشور نیز امضا شود.

این در حالی است که سیدابراهیم ریسی سال گذشته به عمان سفر کرده بود.